



بخش اول

# عبور از خدا

فشرده ای پیرامون خدایان بایان و بهائیان

تالیف: ناصر علی نژاد

## به نام خدا

اللهم عجل لوليک الفرج

[www.bahatismiran.com](http://www.bahatismiran.com)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

با سلام

تدیرو ورود شما دوستان گرامی که در راستای مبارزه با جهان کفر و اسلام ستیزانی همچون بهائیان گامهایی نو برداشته اید را تبریک گفته و از خداوند متعال پیروزی روز افزون شما رادر این عرصه خواستار است.

درضمن این پایگاه اینترنتی ( بهائیت در ایران [www.bahatismiran.com](http://www.bahatismiran.com) ) آمادگی کامل همکاری در جهت افزایش غنای علمی با کلیه عزیزان فعال در این عرصه را اعلام نموده و انتظار عمل متقابل از سوی دوستان را نیز دارد.

و از شما عزیزان انتظار تبلیغ سایت بهائیت در ایران را که یک سایت جامع در زمینه ارائه کتب، مقالات، سخنان و خاطرات متبریان از بهائیت، تصاویر، صوت، فیلم،... و هر گونه سندی که در جهت افشاگری بر علیه فرقه ضاله بهائیت می باشد را دارد.

امید آنکه بتوان در جهت روشنگری اذهان مسلمین و تنویر افکار فریب خوردگان این فرقه ضاله گامهایی ارزشمند برداشت.

موفق باشید

منتظر شما هستیم

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما :

[bahatismiran@bahatismiran.com](mailto:bahatismiran@bahatismiran.com)

[bahatismiran@gmail.com](mailto:bahatismiran@gmail.com)

[info@bahatismiran.com](mailto:info@bahatismiran.com)

[bahatism1@yahoo.com](mailto:bahatism1@yahoo.com)

## فتنه بهائیت

### چگونه شکل گرفت

(صفحه ۸۴ کتاب)

این مهمی است که اغلب بهائیان از آن بی اطلاع هستند. البته آن عده از اتباع بهائی هم که اطلاعاتی جسته و گریخته یا کامل از ماجرای شکل گیری بهائیت دارند، بر اثر القائات دست اندرکاران فرقه گمراه و گمراه کننده بهائی باور کرده اند که مخالفان چنین داستانی را ساخته اند، در صورتی که خلاف این ادعا ثابت شده است.

قبل از طرح هر موضوعی که بیان کننده چگونگی شکل گیری بهائیت باشد، باید دانست بهائیت نتیجه کودتای حسینعلی نوری بابی علیه برادرش صبح ازل، خلیفه و جانشین علی محمد می باشد. بابی گری که اصل و اساسش ریشه در دل فرقه انحرافی شیخیه دارد، زمینه تحریک کننده ای برای حسینعلی نوری داشت، که از دو حال خارج نیست؛ اگر بر اثر حبّ جاه نبوده است یقیناً حسینعلی مأموریت داشته فتنه ای در فتنه بابیت به وجود آورد و لذا علیه برادرش صبح ازل که جانشین علی محمد بود کودتا کرد.

حسینعلی نوری که همانند برادر، در کنار او برای سفارت روس تزار پادوئی و خبرچینی می کرد. در ابتدای امر از جمله اتباع بابی بود که با برادرش یحیی بیعت نمود. در ماجراهای توبه و اعدام علی محمد باب به لحاظ همشهری بودن با میرزا آقاخان نوری صدراعظم قاتل دوران ناصری ارتباط پیدا می کند و همچون او با سابقه ای که داشته، وسیله ای برای تأمین مقاصد ضد ملی روس در ایران می شود.

به لحاظ سیاست حساب شده استعمار که مسلک سازی در مسلک از جمله سیاست های اوست، درست زمانی که بابی-گری وارد مرحله جدید می شد حسینعلی نوری را جهت کودتا علیه یحیی صبح ازل انتخاب کرده، به انواع گوناگون تقویت می کنند. ماجرای شکل دادن به فتنه ای را که حسینعلی نوری عهده دارش شد در حالی که عده ای از همان روزهای به جانشینی منسوب شدن یحیی نوری می دانند. بعضی از واقعه «بدشت» دانسته اند؛ ولی به موضوع سومی که ارباب دعاوی حسینعلی را به حرکت درآورده اشاره نکرده اند. ما اساس شواهد و مستندات تاریخی علت کودتای مرید علی محمد باب بر علیه جانشینی او را ذیلاً از آنجا که حمایت سفیر روسیه تزاری نسبت به حسینعلی نوری آشکار شده است آغاز می کنیم.

بعد از اعدام علی محمد باب شش تن از بابیان تصمیم می‌گیرند در نیاوران، ناصرالدین شاه را ترور کنند که منجر به مجروح شدن کتف شاه گردید؛ این اقدام موجب شد در حالی که بابیان سرشناس تهران فرار را برقرار ترجیح داده به عراق می‌گریختند عده‌ای هم توسط مأموران حکومتی ناصری دستگیر شوند که حسینعلی نوری از آن جمله بود. در این واقعه حمایت تزار روس از حسینعلی آشکار می‌شود چنانکه حسینعلی خود به ماجرای استخلاصش از زندان توسط امپراتور روس اشاره می‌کند<sup>۱</sup> و شوقی افندی یکی از روسای بهائیان اظهار داشته است سفیر روس در ایران به جمیع وسائل در آزادی او کوشید.<sup>۲</sup>

به هر روی حسینعلی که سال‌های متمادی ریاست برادرش یحیی را به عنوان جانشین علی محمد باب پذیرفته بود در پی خلاصی از زندان و رفتن به بغداد زمزمه استقلال را آغاز کرده، می‌کوشد رهبری برادرش، در واقع مسأله جانشینی علی محمد باب را انکار کند. در حالی که ملامحمد جعفر نراقی و ملا رجبعلی قهیر با او برخورد می‌کنند، چند تنی هم او را به مرگ تهدید می‌نمایند از بیم جانش به کوه‌های اطراف سلیمانیه می‌گریزد و مدت دو سال در آنجا به سر می‌برد<sup>۳</sup> سپس نامه‌ای<sup>۴</sup> به برادر ناتنی خود صبح ازل می‌نویسد تقاضای سرسپردگی جدید می‌کند و او را می‌پذیرد.

حسینعلی دوران آوارگی خود را چنین وصف می‌کند: «سر در بیابان‌های فراق نهادم و دو سال وحده در صحراهای هجر به سر بردم و از عیونم [چشم‌هایم] عیون جاری بود و از قلبم بحور دم ظاهره چه لیالی که قوت دست نداد و چه ایام که جسد راحت نیافت... باری تا آنکه از مصدر امر حکم رجوع صادر شد و لابد تسلیم نمودم و راجع شدم.»<sup>۵</sup>

عجیب در این است حسینعلی که در سر، کودتا علیه برادرش یحیی رئیس بابیان را می‌پروراند و برای انجام آن نقشه‌ها می‌کشید در ادامه مطلب بالا می‌نویسد: «این عبد در کمال رضا، جان بر کف حاضریم که شاید از عنایت الهی و فضل سبحانی، این حرف مذکور مشهور، در سبیل نقطه [علی محمد] و کلمه غلیبا [یحیی] فدا شود و جان در بازدم.»<sup>۶</sup>

برای اینکه خواننده بهائی ما متوجه تزویر و خدعه این خدای بهائی بشود بد نیست بدانند همین میرزا حسینعلی که آرزو داشته در راه یحیی نوری جانشین باب، فدا شود به محض آن که یحیی ادعای تازه او را تکذیب کرد، یحیی را تکفیر نموده او را «عجل» یعنی گوساله می‌خواند<sup>۷</sup> حتی خطاب به یکی از پیروان ازل می‌نویسد: «تعبدون البقر و لا تعرفون» یعنی شما گاو را می‌پرستید و او را نمی‌شناسید.<sup>۸</sup> که این از مدعیان خدائی و عبور کنندگان از خدای واحد احد صمد

<sup>۱</sup> قرن بدیع، قسمت دوم ترجمه نصرالله مودت: ۷۶+ کتاب مبین، نوشته حسینعلی: ۵۸

<sup>۲</sup> همان مأخذ: ۴۴ و ۴۳

<sup>۳</sup> هشت بهشت: ۱۸-۳۳۰+ قرن بدیع: ۱۱۲+ مقاله سیاح: ۷۰

<sup>۴</sup> تنبیه النائمین نوشته عزیزه خواهر یحیی و حسینعلی: ۱۳

<sup>۵</sup> ایقان، نوشته حسینعلی نوری: ۱۹۴

<sup>۶</sup> همان مأخذ: ۱۹۵

<sup>۷</sup> رحیق مختوم نوشته اشراق خاوری: ۵۵۳/۱

<sup>۸</sup> کتاب بدیع: ۱۷۲

که لم یلد و لم یولد است تعجب نیست زیرا لازمه این شیطنتهای استعماری چنین برخوردارهای شیطانی است. عجب در این می باشد بهائیان چرا تن به این شیطنت استعماری داده اند به این مهم فکر نکرده اند او عضوی شیطان زده از اتباع بابیه است و از جمله سرسپردگان علی محمد شیرازی وقتی بر علیه برادرش کودتا می کند در واقع بر علی محمد باب خروج کرده و دیگر نمی تواند به استناد بابی گری و رئیس آن مدعی مرتبه و مقامی شود.

به هر روی حسینعلی نوری با ظاهری نادم و پشیمان طبق دستور برادرش صبح ازل کار نخستین خود را ادامه داد. ولی نتوانست از فکر کودتا علیه او، در اصل جانشین علی محمد باب رها شود؛ و لذا در حالی که توبه و انابه اش را فراموش کرده بود، اندیشه کودتا را دنبال می کرد.

گویا از بی اقبالی که در زمزمه چنین موضوعی نزد بابیان داشت نتیجه گرفته بود برای ادعایش دلیل و مدرکی فراهم آورد تا به استناد آن مقصود نهائی خود را که مدت هاست گریبانش را گرفته آشکار سازد. تا اینکه به نتیجه رسید از پیش گوئی علی محمد باب نسبت به ظهور «من یظهره الله» استفاده کند خصوصاً این که حسینعلی می دانست علی محمد باب گفته است «وصیت می کنم کل اهل ایمان بیان را، که اگر در حین ظهور من یظهره الله کل موفق به آن جنت عظیم و لقای اکبر گردیدند طوبی لکم، ثم طوبی لکم، ثم طوبی لکم».

مهم تر اینکه می دید بابیان مشتاقانه در انتظار ظهور این مژده و بشارت هستند. زیرا علی محمد تصریح کرده بود: «بیان، میزان حق است الی یوم من یظهره الله» و «هر نفسی که مؤمن به من یظهره گردد مؤمن به بیان بوده» و به وظیفه اش عمل کرده است.

جالب است توجه داده شود عده ای از اهل تحقیق براین عقیده اند که «منظور علی محمد باب از من یظهره الله حضرت امام قائم غائب موجود موعود - عجل الله فرجه الشریف - است. با توجه به این اظهار و احترام به صاحبان چنین نظریه ای آنچه را به نظر راقم این سطور آمده است قلمی می کنیم شاید مفید افتد.

علی محمد شیرازی در راستای شبیه سازی فتنه بابی گری با تشیع خواسته است همانطور که امامان (ع) به غیبت و ظهور امام دوازدهم اشاره کرده اند، او نیز مسأله «من یظهره الله» را مطرح کند، با فرق اینکه در تشیع زمان ظهور را فقط و فقط خدای تعالی می داند و بس. علی محمد نیز در شبیه سازی مسأله من یظهره الله با ظهور امام دوازدهم صریحاً می نویسد: «وقت ظهور من یظهره الله را جز خداوند کسی عالم نیست» معذک در باب هفدهم از واحد دوم کتاب «بیان فارسی برای ظهور من یظهره الله زمان تعیین می کند، می نویسد: «اگر عدد غیاب ظاهر گردد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی ماند و اگر الی مستغاث رسد و کل داخل شوند، احدی در نار نمی ماند؛ الا آنکه کل مبدل می گردد به نور».

برای به دست آوردن عدد «غیاب» و «مستغاث» می باید از حروف ابجد استفاده کرد. که عدد غیاب را ۱۵۱۱ سال بعد از نوشتن کتاب «بیان» دانسته اند و عدد «مستغاث» را ۲۰۰۱ سال بعد از تألیف بیان معین کرده اند اشاره به دو موضوع جالب است تا علی محمد خدای بابیان را بهتر بشناسید. او مطابق باب ۱۳، از واحد سوم «بیان فارسی» ظهور من یظهره الله را

قریب دو هزار سال بعد از عصر خود وصف کرده است. ولی بدون توجه به این زمان یحیی صبح ازل را من یظهره‌الله معرفی می‌کند.

موضوع دوم مسأله تبعیت حسینعلی نوری از علی محمد باب بشارت دهنده ظهور من یظهره‌الله است. او نیز از اقدام زودهنگام علی محمد دو استفاده کرده، خویش را من یظهره‌اللهی دانسته که ۲۰۰۰ سال بعد از اعدام علی محمد وعده ظهورش داده شده است:

الف: حسینعلی توانست با همکاری برادرش صبح ازل که پیشکار او بود و بعضی از قدماء بابیه زیر پوشش دفاع از صبح ازل و نص علی محمد شیرازی به وصایت او، مدعیان من یظهره‌اللهی را که اندک نبودند سرکوب کند.

ب: در همین ایام که رمیدگی میان حسینعلی و یحیی و سران بابی از میان برنخاسته بود<sup>۹</sup> می‌کوشید به ظاهر یحیی را واجب‌الاطاعه معرفی کند.<sup>۱۰</sup> در حالی که منزلش محل رفت و آمد بابیان مرید یحیی بود<sup>۱۱</sup> فرصت را پی می‌گرفت تا ادعای «من یظهره‌الله» بودن را علنی کند.

به هر روی حسینعلی با حمایت یحیی نوری مدعیان من یظهره‌اللهی چون اسدالله اصفهانی ملقب به «دیان» و بعد از وی عبدالله غوغا سپس حسین میلانی معروف به حسین خانی و بعد کاشانی و پس از او سید حسین هندیانی و خلاصه محمد نبیل زرنندی هر کدام دعوی «من یظهره‌اللهی» سردادند را سرکوب کند، حتی بعضی مانند اسدالله معروف به دیان را کشتند. به گفته «کوبینو» او را در شط‌العرب غرق کردند. در همین ایام که با بعضی از مدعیان به توافق رسیده بود از او حمایت کنند «اوضاع را بدین گونه هرج و مرج دید مصلحت وقت را در آن یافت که خود این دعوی را ساز کند [زیرا] از هر جهت خویش را از این پیش و بیش می‌دید.»<sup>۱۲</sup>

و لذا در جهت تدارک مقدمات اعلام «من یظهره‌اللهی» برآمد، عاقبت در باغ نجیبیه بغداد که بعدها بهائیان آن را باغ رضوان می‌خواندند، زمزمه‌ی ادعای «من یظهره‌اللهی» را به گوش مریدان یحیی که فریب داده بود رسانید<sup>۱۳</sup> ولی اعلام عمومی نکرد تا این که جماعت بابیان به اسلامبول تبعید و از آنجا با صلاح‌دید حکام عثمانی به «ادرنه» یا به اصطلاح بهائیان «ارض سر» فرستاده شدند؛<sup>۱۴</sup> به همین جهت بهائیان ادعای حسینعلی را در دو مرحله ثبت کرده‌اند:

<sup>۹</sup> بهائیگری، احمد کسروی: ۴۲

<sup>۱۰</sup> نقطه الکاف مقدمه ادوارد براون: ۳۸

<sup>۱۱</sup>...بهاء‌الله، محمد علی فیضی: ۴۰

<sup>۱۲</sup> هشت بهشت: ۱۸-۳۳۰ قرن بدیع: ۱۱۲/۲+مقاله سیاح: ۷۰

<sup>۱۳</sup> قرن بدیع، فصل نهم: ۱۸۷

<sup>۱۴</sup> همان مأخذ

مرحله اول را که به طور خصوصی صورت گرفت در ماه دوم از بهار سال ۱۲۸۰ در باغ رضوان بغداد دانسته‌اند. مرحله دوم به صورت اعلان عمومی در سال ۱۲۸۳ در شهر ادرنه؛ در حالی که حسینعلی پنجاه ساله بود<sup>۱۵</sup> به این ترتیب حسینعلی نوری بر خدای خود و خدای جانشین خدا شورید تا بتواند خدائی کند.

آشکار شدن کودتای حسینعلی علیه جانشینی علیه محمد باب در واقع خدای بابیان ولوله‌ای در میان آنان به راه انداخت، نخستین کسی که به شدت بر او تاخت و ادعایش را باطل شمرد یحیی صبح ازل برادرش بود که به همین لحاظ بهائیان او را «اول من اعرض عن الله» نخستین کسی که از خدا روی گرداند<sup>۱۶</sup> معرفی کرده‌اند.

کار مخالفت با حسینعلی به تألیف و تدوین کتاب کشید. نوشته‌اند علی محمد اصفهانی بعد از اینکه در تاریخ ۱۶ ربیع الاول ۱۲۸۴ تألیف رساله‌اش را به اتمام رساند برای حسینعلی فرستاد، بعد از اندک زمانی به دست بهائیان در بغداد کشته شد.

ملار جبعلی قهیر نیز دو سال پس از قتل علی محمد اصفهانی به همین جرم به دست حامیان حسینعلی در کربلا به قتل رسید.

محمد جعفر نراقی با نوشتن تذکره الغافلین به سال ۱۲۸۶ در انبار دولتی تهران مسموم شد.

سید محمد اصفهانی ملقب به «أباوحید» که در ردّ دعوی حسینعلی نوری کتابی نوشته بود به دست بهائیان در عکا به قتل رسید.

## دلایل ابطال من یظهره‌اللهی

### حسینعلی نوری

نخست باید به این اشاره کرد که طبل رسوائی حسینعلی را در زمینۀ ادعای من یظهره‌اللهی از زمانی باید به صدا در می‌آوردند که او چنین نغمۀ باطلی را برای اثبات ادعای باطل خود ساز کرد، به همین اعتبار گروه اقامه‌کنندگان دلایل ابطال من یظهره‌اللهی حسینعلی را باید به دو دسته بابتی و محقق غیر بابتی تقسیم کرد تا نتیجه بهتری گرفت. افرادی که به علت افشاء این خدعه و تزویر به قتل رسیدند و به نام بعضی از آنان اشاره کردیم هر کدام دلیلی را بیان کرده‌اند:

الف: براساس آنچه علی محمد باب درباره نسخ حکم نجاست در مسلک باب یادآور شده و اشاره کرده که نطفۀ من لا یظهره‌الله و یاران او ناپاک نیست، زیرا بعد از نسخ حکم نجاست نطفه به دنیا می‌آید و لذا در بیان می‌نویسد: «ثمرۀ آن

<sup>۱۵</sup> رد و قبول‌هائی وجود دارد به کتاب نقطه الکاف مقدمه ادوارد براون رجوع شود.

<sup>۱۶</sup> ریحق مختوم: ۱۹۶/۱

این که کسی در حق آن نیر اعظم [من یظهره الله] و ادلای او، دون خطور طهارت نکند»<sup>۱۷</sup> در صورتی که زمان صدور حکم طهارت نطفه حسینعلی تقریباً ۳۲ ساله بود و لذا چون در زمان نجاست نطفه به دنیا آمده است من یظهره الله موعود نمی باشد.

ب: علی محمد باب با همان سبک عربی آب نکشیده به اصطلاح بابیان توقیعی نوشته و دستور داده بود در مکتب خانه‌ها بیابیزند تا شاید من یظهره الله آن را بخواند. ترجمه آن توقیع را چنین گزارش کرده‌اند: «اوست نیکوتر، خداست که معبودی جز او نبوده و چیره و دوست داشتنی است. هر چه در آسمان‌ها و در زمین و میان آن دو وجود دارد، از آن اوست و او گواه و کارگزار عالم است و این کتابی است از سوی خدای گواه و کارگزار به سوی خدای چیره و دوست داشتنی [به همین دلیل] کتاب بیان و هر چه در آن است هدیه‌ای از طرف من به تو می باشد در حالی که من یقین دارم که هیچ معبودی جز تو نیست.»<sup>۱۸</sup>

استدلال کردن به این توقیع و دستور آویزان نمودن آن در مکتب خانه‌ها این است که زمان نوشتن این به اصطلاح توقیع حسینعلی مردی صاحب ریش و سبیل بوده است. مهم‌تر اینکه بنا بر گفته خودش در کودکی به مکتب خانه‌ای نرفته است که ادعای من یظهره اللهی او را تأیید کنیم و بپذیریم.

## پاسخ حسینعلی

### به رد کنندگان ادعای من یظهره اللهی او

اگر بخواهیم دقیق به موضوع پاسخگوئی حسینعلی اشاره کنیم می باید با توجه به گزارشاتی که در این زمینه به ما رسیده مطلب را پی گرفته نتیجه گیری را به خواننده واگذار نمائیم. پاسخگوئی او به مخالفان طبق آنچه ثبت و ضبط شده است دو نوع می باشد:

الف: در احوالات حسینعلی به این اشاره کرده‌اند که او به تبعیت از ارباب خود علی محمد باب، مخالفان خود را مهدورالدم می شمرده چنان که در لوح احمد که از الواح مشهور اوست و شوقی افندی نواده‌اش به انگلیسی ترجمه نموده حکم می کند: «کن کشعله النار لاعدائی» با دشمنان من، همچون شعله آتش باشد. یعنی همانطور که آتش بر هر چیزی بگیرد آن را از بین می برد دشمنان مرا از میان بردار از بین ببر. و لذا اشاره کردیم که تمامی مخالفان من لا یظهره اللهی او را به قتل رساندند.

<sup>۱۷</sup> بیان فارسی: ۱۷۶

<sup>۱۸</sup> تنبیه النائمین: ۵۹



ب: چون در ایرادی می‌مانده و برای آن جوابی نداشته است که بدهد به ناسزاگوئی و فحاشی با شخص ایراد کننده برخورد می‌کرده است برای نمونه در جواب میرزا مهدی گیلانی که گفته بود چگونه می‌شود بدون آن که آئین باب به کمال رسد و وعده‌های او محقق شود، شخص تازه‌ای ظهور کند و آئین باب را نسخ نماید؟ حسینعلی در جواب می‌گوید: یا ایها الحمیر یعنی ای خران! حق [منظور خودش است] آنچه بفرماید، حق است و به کلمات مشرکین [مخالفان خودش] باطل نشود، بلکه آنچه الیوم بطلانش اظہر من الشمس است آنفس معترضین بوده و خواهد بود.<sup>۱۹</sup>

ج: در کنار این دو سبک پاسخگوئی که بیشتر از روش سوم به کار گرفته می‌شد به مغالطه دست زده، در جواب ایراد بعضی، آسمان و ریسمان می‌بافت برای نمونه پاسخ او به هادی دولت آبادی را می‌توان نام برد.<sup>۲۰</sup>

د: بعد از بی‌ربط‌گوئی‌های دست و پا شکسته در اثبات بی‌ربط «من یظہرہ اللہ» ساخته فکر مریض، بل شیطان زده علی محمد باب مدعی می‌شود «تکمیل دوره، به نفس خود ظهور بوده و خواهد بود».<sup>۲۱</sup> یعنی جز این نیست که وعده‌های باب به او - حسینعلی - منتهی می‌شود. در صورتی که این ادعا زمانی می‌تواند دلیلی برای اثبات باطل حسینعلی مورد قبول ازلیان باشد که اصل ماجرای «من یظہرہ اللہی» حسینعلی طبق آنچه علی محمد باب معین کرده و مشخص نموده، تحقق یافته باشد که مهم‌ترین آن زمان پیدایش ابداع باطل و لغو من یظہرہ اللہ است که باب تعیین کرده و چون آن مدت طی نشده، لذا ازلیان پیروان یحیی صبح ازل جانشین باب، حتی خواهر حسینعلی آن را قبول نکرده به مخالفت برخاستند.

## صورت‌های ادعای خدائی

### حسینعلی نوری

البته ریشه این دعاوی که از همان نخستین روزگارهای شنیده‌شدنش با برخورد مردمان فهیم جامعه مواجه شده است از جمله طرح‌های حاکمان زمان پیامبران آسمانی بوده که بعضا با ادعای پیامبری همراهی کرده است؛ حتی گاهی مدعیان پادشاهی مانند فراعنه مصر ادعای خدائی هم نموده‌اند؛ قابل ذکر است عنوان چنین ادعائی را بدون این که پادشاهی مانند محمد رضا پهلوی داشته باشد با تعبیر «خدا یگان» به او می‌دادند. چنانکه در ارتباط با پادشاهان قبل از ظهور اسلام عنوان «خدای خدایان» رائج بوده است. این عنوان طاغوتیان تاریخ به مدعیان رهبری کلیسا سرایت کرده، برای تأمین منظورهای جاه طلبانه و عدم توانائی علمی در پاسخ سؤال‌ها پیرامون بدون پدر یا به عرصه وجود گذاشتن جناب عیسی مسیح علیه السلام گرفته شد که بعدها به صورت تثلیث درآمد.

<sup>۱۹</sup> کتاب بدیع، نوشته حسینعلی: ۱۷۴

<sup>۲۰</sup> کتاب اشراقات از حسینعلی: ۲۴ و ۲۵

<sup>۲۱</sup> بدیع: ۱۷۶

در اسلام این عنوان‌های شیطانی آبرویی نداشته و ندارد؛ ولی متأسفانه از آن روزگار که بنی‌امیه به قدرت رسیدند و کوشیدند به هر نوع ممکن افکار دوره جاهلی را به اسلام بازگردانند نه تنها خود قادر به چنین بی‌حرمتی نبودند بلکه می‌کوشیدند کفر و الحاد خویش را پنهان نگاه دارند و لذا دست به دو شیطنت زدند اولی بعد از صدور شناسنامه اسلامی برای معجون «تصوف» هرجائی، در کنار تأمین ضدیت با امامت به وسیله تصوف، از عوارضی که به الفاظ مختلف و دعاوی غیر مأنوس در جامعه اسلامی، صوفیان بزرگ در تعریف خود به کلام می‌کشیدند، چون در راستای مقصود و منظور بنی‌امیه بود استقبال کرده بر رواج آن اصرار داشتند.

دعوی «انا الحق»<sup>۲۲</sup> که منصور حلاج داشت و «لیس فی جبتی الا الله» در جامعه من جز خدا کسی نیست.<sup>۲۳</sup> یا «سبحانی ما اعظم شأنی» پاک و منزهام چه عظیم است شأنم.<sup>۲۴</sup> یا «انی انا الله لا اله الا انا فاعبدونی» من خدا هستم معبودی جز من نیست من را مورد پرستش قرار دهید<sup>۲۵</sup> که از دعاوی ملحدانه و مشرکانه با یزید بسطامی<sup>۲۶</sup> و صوفیان شطح<sup>۲۷</sup> می‌باشد، الگوی ادعای خدائی باب و بهاء قرار گرفته است. چنان که حسینعلی بهاء در عریضه خود به روحانی برجسته و سرشناس تاریخ آقا نجفی اصفهانی می‌نویسد: «آن جناب یا غیر گفته سوره توحید را ترجمه نمایند تا نزد کل معلوم و مبرهن گردد که حق، لم یلد و لم یولد است و بابی‌ها به ربوبیت و الوهیت [درباره غیر خدا] قائلند. یا شیخ! این مقام، مقام فنای از نفس و بقاء بالله است و این کلمه [ادعای الوهیت] اگر ذکر شود مُدِلّ بر نیستی بَحْتِ باب است. این مقام لا املک لنفسی نفعاً و لا ضرراً و لا موتاً و لا حیاة و لا نشوراً است. یا شیخ! علمای عصر در تجلیات سِدْره بیان لابنِ عمران در طور عرفان چه می‌گویند؟ آن حضرت، کلمه را از سِدْره اِصْغَاء نموده و قبول فرمود.»<sup>۲۸</sup>

دوم: روش فرقه‌سازی بنی‌امیه بود که بعدها الگوی استعمار اسلام ستیز گردید. در این گروه هم همان سبک و سیاق صوفیانه ملحدانه که با دعاوی خدائی توأم است دنبال شده؛ برای نمونه علی محمد باب در کتاب الواح به خط خودش – لوح دوم – می‌گوید: «اللهم انت الهان الثلاثین...» یعنی: «پروردگارا تو خدای بزرگ خدایانی» بنابراین مدعیان خدائی فرقه‌ای روش ضد امامت بنی‌امیه را الگو قرار داده‌اند و از دو طریق مهدویت نوعیه و الوهیت اعطائی را دلیل دعاوی خود ساخته‌اند.

حسینعلی نوری با مسأله ادعای خدائی کردن به لحاظ دعوی الوهیت علی محمد باب با آن آشنائی کامل داشت چنان که گفته است: «انه يقول حينئذ اِننى انا الله لا اله الا انا كما قال النقطه من قبل»<sup>۲۹</sup> یعنی: «او [حسینعلی] در این هنگام

<sup>۲۲</sup> شرح شطحیات، چاپ طهوری: ۳۷۳+ تمهیدات عین القضاة: ۶۲

<sup>۲۳</sup> عبهر العاشقین، چاپ ایرانشناسی فرانسه: ۲۱۰

<sup>۲۴</sup> جامع الاسرار، سید حیدر آملی: ۳۶۴+ تمهیدات عین القضاة: ۲۱۴

<sup>۲۵</sup> تذکره الاولیاء: انتشارات بهزاد: ۱۶۶

<sup>۲۶</sup> عجیب است چنین مردی را صوفیه با چنین تفکری از مجازین امام صادق (ع) در امر هدایت و ارشاد می‌دانند!!!

<sup>۲۷</sup> شطح را معنا کرده‌اند کلماتی می‌باشد که از ظاهر آن بوی کفر استشمام می‌شود.

<sup>۲۸</sup> لوح شیخ محمد تقی نجفی: ۳۱ و ۳۲

<sup>۲۹</sup> کتاب بدیع: ۱۵۴

می گوید همانا من خدا هستم، جز من خدایی نیست. همانطور که پیش از این، نقطه اولی [علی محمد باب] چنین سخنی گفت.»

از طرفی حسینعلی در مدت زمان پناه بردن به درویشان نقشبندی پخته این شیطنت شده و لذا همانطور که خواننده و شنیده بود صوفیان مدعی مظهریت تامه معتقدند در مقام «فنا فی نفس» و «بقا بالله» وجودشان به کلی فانی و مضمحل در خدا می شود، به همین اعتبار حسینعلی بدون اینگونه توجیهات ادعا کرد «ظهور الله» است. و در کتاب «مبین» که یکی از آثار قلمی اوست، نوشت: «قل لا یرفی هیکلی الا هیکل الله» یعنی: «بگو در هیکل من جز هیکل خدا دیده نمی شود» نیازی نیست که بگوییم این ادعای حسینعلی را با «لیس فی جبتی الی الله» صوفیانه تطبیق کنید تا به وجه اشتراکات فرقه داران صوفی و رئیس بهائیان پی ببرید.

به هر روی حسینعلی به ادعای بالا افزوده است: «و لا فی الا جماله و لا فی کینونتی الا کینونته و لا فی ذاتی الا ذاته» یعنی: «و نه در زیبایی من جز زیبایی او، و نه در هستی من جز هستی او، و نه در ذات من جز ذات او» دیده نمی شود.

در ادامه مدعی است: «و لا فی حرکتی الا حرکت» و نه در حرکت من جز حرکت او «و لا فی سکونی الا سکونه» و نه در سکون من جز سکون او «و لا فی قلمی الا قلمه العزیز المحمود» و نه در قلم من جز قلم او چیره و ستوده او دیده نمی شود.<sup>۳۰</sup>

در «عکا» برخلاف ادعای بالا که فائل بوده خدائی هست که در ذات او جز ذات آن خدا نیست، منکر همان هم شده، می گوید: «لا اله الا انا المسجون الفرید»<sup>۳۱</sup> هیچ خدائی جز من [که در عکا] زندانی شده و یگانه هستم وجود ندارد.

البته این ادعا را به صورت های دیگر در کتاب «مبین» به قلم آورده است.<sup>۳۲</sup> که هر کدام به نوعی ادعای الوهیت خاص می باشد. مستی این دعاوی خیالی با او چنان کرد که خود را فعال ما یشاء دانسته،<sup>۳۳</sup> مدعی شود مقام او، مقام نفس خدا در عالم امر و خلق است.<sup>۳۴</sup> پا را فراتر گذاشته، خود را قبله گاه معرفی می کند: «و اذا اردتم الصلوه و لوا وجوهکم شطری الاقدس المقام المقدس»<sup>۳۵</sup> یعنی: «چون خواستید که نماز بگذارید، روی خود را به سوی مقام مقدس و اقدس من بگردانید.»

<sup>۳۰</sup> کتاب مبین؛ از حسینعلی : ۱۷

<sup>۳۱</sup> همان مأخذ : ۳۹۶ و ۲۳۳ و ۲۲۹

<sup>۳۲</sup> همان مأخذ: ۲۲۹

<sup>۳۳</sup> حق جل جلاله با علم یفعل ما یشاء آمده (کتاب اشراقات؛ از حسینعلی): ۱۷

<sup>۳۴</sup> الذی کان مقام نفسه فی عالم الامر و الخلق (اقدس، اثر حسینعلی : ۲)

<sup>۳۵</sup> کتاب اقدس: ۳ و ۴

به این گونه لغوگوئی‌ها اکتفا نکرده، برای بعد از مُردن خود نیز سفارش می‌کند: «و عند غروب شمس الحقیقه و التبیان، المقر الذی قدرناه لکم»<sup>۳۶</sup> و به هنگام غروب خورشید حقیقت و بیان [یعنی در زمان مرگ او] روی به جایگاهی آورید برایتان قرار داده‌ایم.»

چون می‌دانسته بر اراجیفی که به عنوان دستورالعمل صادر می‌کند ایرادات زیادی وارد می‌شود مانند اینکه دستور می‌دهد او را قبله کنند و این که به لحاظ متحرک بودنش قبله شدنش غیر ممکن است. دستور می‌دهد: «او یحکم علی الماء حکم الخمر» یعنی: «اگر [او] درباره آب حکم باده را صادر کند» یا «و علی السماء حکم الارض» یعنی: «درباره آسمان چون زمین حکم نماید» یا «و علی النور حکم النار» یعنی: «درباره نور مانند آتش حکم کند»، «حق لاریب فیه و لاحدان یعترض علیه او یقول لِمَ و بِمَ» یعنی: «همگی درست و شک در آن نیست و هیچ کس را نرسد که بر آن اعتراض کند یا چون و چرا نماید».<sup>۳۷</sup>

در این مقطع از نقل دعوی الوهیت حسینعلی نوری اگر به ایرادی که اغلب محققان توجه داشته هر کدام به نوعی پاسخگو بوده‌اند نپردازیم کوتاهی در لغوشناسی اینگونه دعاوی کرده‌ایم؛ از کلماتی که بهاء در تعریف خدائی خود به قلم آورده معلوم می‌شود ذکر زبان او همیشه جمله «انا الله لا اله الا انا» بوده، او خود را اول و آخر موجودات می‌دانسته است. غافل از اینکه اهل خبره ایرادی کمرشکن بردعاوی تعریف کننده خدائی او دارند؛ به این معنا آیا این وجودی که دعوی می‌کند قدیم و ازلی و آفریننده‌ی موجودات و معبود جهان است، روح و جسم حسینعلی است یا روح اوست! چگونه در این جهان طبیعت محدود بیان شده و متولد گشته، رشد و ترقی پیدا کرده و سپس از دست مخلوقات خود هزاران عذاب و گرفتاری دیده است. مهم‌تر نتوانسته ابتلائات، زجر و حبس را از خود دور کرده و یا امراض و ضعف و شکستگی بدن خود را برطرف نماید.

البته باید به این واقعیت نیز اشاره کرد: که حسینعلی برخلاف ادعایش برپا کننده فتنه بهائیت به فنای نفس مرسوم نزد صوفیان قانع نبوده از آن عبور کرده است. زیرا او که در تصوف مدعی است به مقام فناء نفس رسیده به هیچ وجه مدعی مقام «خلقیت» نمی‌شود؛ بلکه از ادعایش فهم می‌شود که او خود را شیشه‌ای می‌بیند که از خود رنگی ندارد و آنچه را می‌تواند نشان دهد جز درخشش خورشید نیست. به این معنا او که مدعی است مظهر جمال و جلال حق می‌باشد نه اینکه نمی‌گوید بلکه نمی‌تواند مدعی شود «من خدا» هستم که زندانیم کرده‌اند، یا بر اثر شدت دشمنی مخالفانم در شهری ویران گرفتارم نموده‌اند! دوستان را از من جدا نموده، به فراق آنان مبتلایم کرده‌اند زیرا اینگونه درماندگی‌ها مخصوص عالم خلق است و به حریم کبریائی راه ندارد.

پس نوع دعوی خدائی حسینعلی بهترین دلیل بر رد این ادعاست؛ زیرا چنین ناله کننده درمانده‌ای نمی‌تواند مرآت ذات غنی الهی باشد، بلکه این گونه اظهارات حسینعلی بهترین گواه بر مخلوق بودن اوست. اگر هم کسانی بوده و هستند که

<sup>۳۶</sup> همان مأخذ

<sup>۳۷</sup> کتاب اشراقات : ۵۸

سخن از مظهریت دارند، گفته‌اند: هر آفریده‌ای به اندازه‌ی وعای وجودی خود از ذات حق تجلی پذیر است. در این صورت هر کس مدعی شود مقصود از لقاالله لقاء مدعی می‌باشد که خود را قائم مقام خدا می‌داند مسلماً گرفتار وهم و خیال شیطانی است.

با این فشرده که از نظر گذشت نتیجه می‌گیریم حسینعلی نوری خائن به بابیت که براساس این باطل، مدعی من یظهره اللهی شده است، نه اینکه بابی نیست، بل خروج کننده بر علی محمد باب و بابیان و جانشین علی محمد می‌باشد که به تبعیت از گفته صوفیان مدعی: «لیس فی جبتی الی الله» در جامه من جز خدا کسی نیست گفته است: «لا یری فی هیکلی الا هیکل الله»<sup>۳۸</sup> جز خدا کسی در هیکل من نیست.

## عبور از خدا

### با ادعای خدای خدایان بودن

یکی از مهماتی که بعد از تأسیس فرقه شیخیه به وسیله سرکرده‌های بابیه و بهائیه رسم فرقه‌های وابسته به سیاست‌های ضد ادیان آسمانی شد مسأله دعای خدائی فرقه‌سازان بود. فتنه‌ای که از جمله ترفندهای ریشه‌دار در مسیحیت کلیسایی، نه مسیحیت واقعی بوده و هست. برای نمونه غلام احمد قادیانی که بعد از باب و بها مدعی همان لاطانات شد از ادعای رجعت عیسی مسیح تا مقام خدائی پیش رفت. قبل از اینکه که به بحث یا توضیح پیرامون عنوان «عبور از خدا، با ادعای خدای، خدایان» بودن پردازیم باید به شگرد مخالفان رهبران آسمانی اشاره‌ای داشته باشیم؛ در گذشته‌های تاریخ که امثال فراعنه مصر ادعای خدائی داشتند حضور موحدان که پیروان ادیان ابراهیمی بودند بهترین دلیل و برهان ابطال دعای خدایان مستبدی به شمار می‌رفتند که با ادعای خدائی دو منصب پیامبری و پادشاهی را یکجا به خود مخصوص می‌ساختند که طبق گزارشات تاریخ، پیامبران و پیروانشان نه فقط با دعوی خدائی آنان، بل با پادشاهی و حکمرانی آنها به لحاظ اعمال ظلم و ستم مخالفت‌ها می‌نمودند.

تا اینکه کلیسا از مسأله استثنائی حضرت مسیح بن مریم علیه السلام سوء استفاده کرده مسأله خدا، ابن الله، روح القدس بودن مسیح علیه السلام را از جمله ضروریات مسیحیت کلیسایی که مسیحیت بدلی است نمود. از این پس که چند قرن قبل از ظهور اسلام می‌باشد، پادشاهان در ادعای خدائی کمتر مشکل داشتند، زیرا اربابان کلیسا برای بندهای از بندگان خدا ادعای خدائی کرده بودند و این نه فقط قبح چنین دعوی را از میان برداشت، بلکه قوت قلبی بود برای مدعیان الوهیت.

آنچه مورد نظر و توجه راقم است این مهم می‌باشد که مدعیان خدائی، از خدای هوالله احد، خدای الله الصمد، خدای لم یلد و لم یولد، خدای لا شریک له، خدای واحداً واحداً، صمداً عبور کرده، مدعی خدائی شده‌اند.

در همین زمان‌ها امویان و عباسیان از روش مشرکانه حکمرانان استفاده کرده، به وسیله استخدام شده‌های خود برای ائمه معصومین علیه السلام ادعای خدائی کردند؛ که خوشبختانه با برخورد‌های شدید آن ذوات مقدسه مواجه شدند. این روش خاص ضد امامت اموی و عباسی در بین صوفیان به شکل خاص آنان رواج پیدا کرد. اتباع روسای فرقه‌ها برای مرشد و سجاده‌نشینان خود مدعی خدائی شدند، شریعت قمی شیخ فرقه نعمه‌اللهی گنابادی در قم که در بیماری سخت به سر می‌برد از رئیس وقت خود سلطان حسین تابنده تقاضا می‌کند: «اجازه بفرمائید از دنیا بروم»<sup>۳۹</sup> این هم یک خدا تراشی نرم بی سروصدا می‌باشد که با خدایان قلبی قبل و بعد از تاریخ اسلام تفاوتی ندارد. با فرق اینکه بعد از این تاریخ، خدایان ابزار اعمال سیاست‌های ضدبشری استعمار شدند.

بعضی از این خدایان تحت فرمان استبداد استعمار سلطه‌گر، خدا را مانند گروهی از شاهان مست‌زر و زور و خدای خدایان می‌دانستند که حسینعلی نوری از آن جمله است زیرا در «قصیده ورقائیه» مدعی می‌شود:

کل الالوه من رشح امری تألهت      کل الربوب من طفح حکمی تربت<sup>۴۰</sup>

در این بیت که خود را تعریف کرده مدعی گردیده: «همه خدایان از ترشح فرمان من به خدائی رسیده‌اند و همه پروردگاران از تراوش حکم من به ربوبیت دست یافته‌اند». که این خدایان فرزندان و نواده مدعی خدائی او نیز می‌باشند.

## دلایل بی‌اعتباری

### دعای خدائی باب و بها

منظور از طرح ابطال دعای خدائی علی محمد شیرازی، صبح ازل و حسینعلی از دیدگاه ادیان ابراهیمی، خاصه دین مبین اسلام نیست؛ زیرا ادیان آسمانی الوهیت را از آن خدای واحد احد می‌دانند که «لم یلد و لم یولد»<sup>۴۱</sup> تعریف کننده آن ذات است. بلکه منظور ما از طرح این عنوان دلایل و لاطائاتی است که روسای بابی و بهائی به آن ادعای خدائی کرده‌اند. همان مهماتی که خود به قلم و کلام آورده‌اند.

از نظر گذشت که علی محمد شیرازی به اعتبار «بیان» در واقع خدائی خود را تا زمانی می‌داند که «من یظهره الله» ظهور کند و عجیب است که شخصاً صبح ازل را با این عنوان به جانشینی تعیین می‌نماید! و یا حسینعلی نوری بدون توجه به

<sup>۳۹</sup> خورشید تابنده: ۷۸۴

<sup>۴۰</sup> آثار قلم‌اعلی: ۲/۲۱۱

<sup>۴۱</sup> سوره توحید

زمانی که علی محمد باب مشخص و معین نموده است، قبل از فرا رسیدن آن زمان مدعی «من ینظهره اللهی» می شود. سخن در این است که چرا بابیان از دست اندرکاران جوینا نمی شوند اگر علی محمد برپا کننده فتنه بابی گری، مدعی «رکن رابع» بوده است. پس چرا دعوی «بابیت» نموده؟

مهم تر این که او به خوبی از این واقعیت مطلع بوده «رکن رابع» از جمله مناصبی است که در عصر امامت هر امامی از اولاد علی امیرالمؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام مخصوص آن امام علیه السلام می باشد و در عصر فتنه احساسی که به فتن شیخیه، بابیه و بهائیه انجامید مخصوص امام زمان - عجل الله تعالی فرجه الشریف - می باشد. همانطور که عنوان «قطبیت» صوفیه در انحصار ائمه طاهرین علیه السلام می باشد و به همین جهت بوده که اهل دانش صوفیه قطبیت را با پسوند «نوعیه» برای روسای صوفیه تعریف کرده اند.

در ارتباط با «بابیت» که در تاریخ غیبت مدعیانی هم داشته است، لازم به تذکر می باشد علاوه بر اینکه در انحصار چهارتن از خواص امام علیه السلام بوده، برگزیدن آن مخصوص امام می باشد و لاغیر. حال چرا با دعاوی مختلف مورد استفاده عده ای مسلک ساز وابسته به قدرت های ضد امامت قرار گرفته است «این زمان بگذار تا وقت دگر».

سخن در این است که چرا علی محمد شیرازی در ارتباط با یک ادعا از دو واژه که نشان دو دعوی جداگانه است استفاده نموده؟ علاوه چرا به «رکنیت» و «بابیت» اکتفا نکرده، مدعی «مهدویت» شده است؟

مهم تر این که چه ربطی بین «رکن» و «باب» بوده که هر دو منصب را مدعی شده است؟ در حالی که امام علیه السلام رکن ایمانی می باشد و «باب» یکی از مناصب در ارتباط با امام علیه السلام است که تعیین آن هم در انحصار و از اختیارات امام می باشد. و این که در کدام دین و آئین رسم بوده انسانی در طی طریق عبودیت دعوی الوهیت کرده باشد؟ که علی محمد و حسینعلی نموده اند.

در مورد حسینعلی نوری موضوعی که جلب توجه می نماید این واقعیت است چرا نامبرده که برادرش یحیی نوری معروف به صبح ازل را به عنوان جانشین علی محمد باب قبول کرده و مدت ها از او تبعیت نموده است بر او خروج کرده خود مدعی منصبی شده که لازمه اش تأیید صبح ازل بوده است؟ چرا بعد از علی محمد باب جانشین برگزیده او می توانسته خدای بعد از خود را به این منصب ملحدانه تعیین کند، چنان که علی محمد برپا کننده فتنه باب، صبح ازل را جهت خدائی بابیان بعد از خویش انتخاب کرد و به اتباع خود معرفی نمود.

عجیب در این است حسینعلی نوری در حالی که با جانشین برگزیده علی محمد باب مخالفت می کند براساس دعاوی خیالی و مشرکانه علی محمد مدعی «من ینظهره الله» می شود که ظهورش را وعده داده بود. البته این ادعای حسینعلی به اعتبار همان ضوابط و شرائط مسلک بابی که ذیلا می آوریم باطل می باشد:

الف: اعتبار دعوی « من ینظره الله » به علی محمد باب است که حسینعلی نوری با خروج بر صبح ازل جانشین او اتصال و ارتباط مسلکی خود را با بابیه در واقع علی محمد بشارت دهنده ظهور « من ینظره الله » قطع کرده است و لذا چون ادعای ملحدانه براساس باطلی می باشد که علی محمد باب پایه اش را گذاشته بود به جهت این که حسینعلی با سرپیچی از صبح ازل در واقع خروج بر علیه محمد باب نموده است. باطلی اندر باطل است.

ب: زمانی را که علی محمد باب جهت ظهور « من ینظره الله » مشخص و معین کرده است، شرط صحت دعوی من ینظره الله می باشد. و چون حسینعلی قبل از فرارسیدن زمان موعود مدعی من ینظره اللهی شده است، دعوی او حتی براساس مسلک استعماری بابیه هم فاقد هرگونه اعتبار می باشد. در این صورت براساس همان مقررات که شرط مشروعیت مسلکی « من ینظره الله » است، دعوی حسینعلی نوری به لحاظ کودتا علیه صبح ازل جانشین باب، باطلی اندر باطل است.

علاوه خواهر حسینعلی که عمه بابیان ازلی و بهائیان خوانده شده است، نامه بلند بالایی را که در حقانیت ادعای باطل برادرش یحیی، معروف به صبح ازل دارد باطل می سازد. چنان که وقتی حسینعلی اقدام به جمع آوری آثار علی محمد باب می کند متوجه می شود با ادعای « من ینظره اللهی » او مغایر است و لذا دستور محو آنها را می دهد.

شوقی افندی برای پنهان داشتن علت از بین بردن آثار باب، در واقع اقدام حسینعلی بیان می کند: « صدها هزار بیت از آیات که از سماء مشیت رب البینات نازل و اغلب به خط مبارک [علی محمد] تحریر یافته بود حسب الامر در شط زوراء ریخته، محو گردید. » ۴۲

## ادعای مسلمانی

### مدعیان خدائی باب و بهائی

نخست باید به نقش حساس ادعای مسلمانی خدایان بابی و بهائی در پیشبرد مسأله مسلک سازی آنان اشاره کرد. مروری بر دعاوی دو مسلک ساز تاریخ معاصر این را ثابت می کند که علی محمد شیرازی شاگرد کاظم رشتی و دو برادر ناتنی از ناحیه مادر به نام صبح ازل و حسینعلی به لحاظ مسلمانی جهت دین سازی در تشیع انتخاب شدند که این شگرد لازمه تخریب و تضعیف یا تحریف هر دین ابراهیمی است. پایه و اساس چنین ترفندی را امویان با رواج فرقه های شبه اسلامی از قبیل مرجئه و تصوف گذاشتند. مرجئه را جهت اسلامی سازی اعمال و رفتار سران بنی امیه به وجود آوردند و تصوف را به لحاظ مقابله با اصل امامت که لازمه خاتمیت حضرت پیامبر اکرم، قرآن و قبله است در اسلام رواج دادند.



در ارتباط با تصوف، معجونِ غریبه با اسلام، نخست به صوفی پوشی اکتفا کردند، بعد از اینکه شبیه سازی اسلامی را در مشروعیت دادن به تصوف لازم و ضروری تشخیص دادند، امثال ابونصر سراج به تطبیق تصوف با اسلام پرداختند. در پی این اقدامات اولیه، سرشناسان صوفی پوشان را با لفظ «ولی» که مخصوص ائمه معصومین علیه السلام است و در فقه اهل بیت به نواب غیبت کبری نیز مربوط می شود مورد خطاب قرار دادند. در همین رابطه صوفی بزرگ را «قطب» خواندند تا با تعمیم دادن آنچه در انحصار امام معصوم علیه السلام است امامت را تضعیف کرده باشند. که به فرموده ولی امر مسلمین امام خامنه‌ای مد ظله «امامان شیعه، بیت برجسته [دعوتشان] را موضوع امامت تشکیل می داده است.»<sup>۴۳</sup>

به لحاظ همین موقعیت خاص و حساس امامت در ارتباط با امامان وارث پیامبر اکرم، شیعه واقعی تحت هیچ عنوان و بهانه‌ای حتی زمان ضرورت تقیه راضی به تضعیف ولایت با امامت که ادامه دهنده خاتمیت است نمی شود؛ بلکه به فرموده امام خامنه‌ای مد ظله همچون ائمه طاهرین خاصه حضرت جعفر بن محمد صادق علیه السلام سلسله امامت اهل بیت [علیه السلام] را متصل و جدائی ناپذیر مطرح می سازد.<sup>۴۴</sup> و لذا با توجه به این تفکر شیعه همه زمامداران نابحق گذشته را محکوم کرده، آنان را طاغوت می شناسد.

پس او که اصل مقدس امامت را سکوی پرش و پرواز خود برای تأمین مقاصد شوم خویش می سازد، هر کس و در هر مقام و منزلتی باشد خائن به امامت است. و مسلماً نکبت و نحوست چنین خیانتی فتنه خیز او را رسوا می کند. چنان که مدعیان بابیت تاریخ معاصر با توقف نکردن در ادعای بابیت، مدعی مهدویت شدند خود را رسوا کردند و چون به این نیز قناعت نکردند خود را پیامبر معرفی نمودند، عاقبت با دعوی الوهیت از خدا عبور کردند عروسک دست خیمه شب‌بازان استعمار بودن را تأیید نموده، باطل بودن دعاوی خویش را ثابت کردند.

و این از معجزات امامت است که چنین خود فروخته‌های مطیع نفسِ داروغه شیطان همان شیطان دویا را که برگرده جوامع بشری به ظلم و ستم، تجاوز و یاغی‌گری سوارند رسوای خاص و عام نمود.

به هر روی باید توجه داشت دعوی مسلمانی که کارگردانان بابیت و بهائیت برای سرکردگان این فتنه‌های ضد بشر، بل تأمین کننده مقاصد شوم استعمار دارند لازمه مأموریتی است که در جهت تخریب و تضعیف تشیع، همان اسلام ناب محمدی داشته‌اند؛ همچنان که مسلمانی امثال محمد بن عبدالوهاب برپا کننده فتنه و هابیت و دیگرانی مانند این تیمیه به همین منظور بوده است.

## دعای بابیت

<sup>۴۳</sup> روزنامه کیهان: ۱۷ فروردین ۱۳۹۲ صفحه ۶ قسمت ۴۹ انسان ۲۵۰ ساله برگرفته از بیانات امام خامنه‌ای مد ظله.

<sup>۴۴</sup> همان مأخذ.

## بر ابداعات عقیده‌ای شیخیه

این عنوان را در تأیید فشرده قبل که از نظر گذشت انتخاب کردیم تا گفته باشیم افکار شیخ احمد احسائی و سپس اضافات عقیده‌ای که کاظم رشتی به عنوان شرح بر آنها نمود مقدمه‌ای برای دعوی بابیت علی محمد شیرازی شد؛ چنان که اهل تحقیق به نتیجه رسیده‌اند: از آثار اولیه علی محمد شیرازی فهم می‌شود دعوی بابیت وی منطبق با مزاج شیخیه، و مغایر با عقائد شیعه امامیه است.<sup>۴۵</sup>

علاوه در نامه‌ای که علی محمد باب نیز از زندان ماکو به محمد شاه قاجار می‌نویسد و شوقی افندی آن را در پاورقی مطالع الانوار<sup>۴۶</sup> یا اشراقی خاوری در «رحیق مختوم»<sup>۴۷</sup> آورده‌اند متذکر شده‌اند که علی محمد باب در نامه‌اش به محمد شاه نوشته است: «خدا را شاهد می‌گیرم به این که وحدانیت او و نبوت او و ولایت خلفای رسول او ظاهر نمی‌شود مگر به مرآت چهارم که پرتوی از سه مرآت قبلی است و خدا مرا از طینتی پاک آفریده و به این مقام رسانیده.»

آنهایی که با نوع دعاوی احسائی مؤسس شیخیه آشنائی دارند می‌دانند دعوی مرآتیت علی محمد شیرازی براساس همان رکن رابع است که شیخ احمد احسائی بدعت گذاشته و به آن اصرار ورزیده، علی محمد باب در ادامه به محمد شاه می‌نویسد: «به جان خودم سوگند! اگر اطاعت فرمان حجه الله که روح من و دیگر موجودات فدایش باد! واجب نبود هر آینه تو را به این گفتار آگاه نمی‌کردم.»

ملاحظه کنید این نامه بهترین دلیل آشکاری است که تظاهر به مذهب و استفاده از مقدسات، مقدمه دعاوی علی محمد بوده است.

از طرفی مؤلف نقطه الکاف در صفحه ۱۰۳ ادعای بابیت علی محمد شیرازی را منتسب به بابیت کاظم رشتی می‌داند.

ادوارد براون در مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته است معتقد می‌باشد ادعای علی محمد شیرازی در ارتباط باب و واسطه بین امام غایب و شیعیان است؛ از نقطه نظر شیخیه چندان تازگی و غرائب نداشت.<sup>۴۸</sup>

در این صورت بابیان و بهائیان به مسأله قائمیت معتقد بودند<sup>۴۹</sup> که علی محمد را بنابر ادعای خودش باب امام می‌شناختند. چنانکه میرزا جانی کاشانی با آنچه در نقطه الکاف آورده، محققان را متقاعد می‌کند که شیخیه در بطن خود، مستقیماً

<sup>۴۵</sup> رساله صحیفه‌ی مخزونه‌ی باب

<sup>۴۶</sup> ترجمه عربی آن: ۱۹۹

<sup>۴۷</sup> جلد ۱، ص ۵۸۱

<sup>۴۸</sup> نقطه الکاف؛ میرزا جانی کاشانی، ۲۰ چاپ لیدن هلند

<sup>۴۹</sup> رحیق مختوم؛ اشراق خاوری: ۲۱/۱ دیده شود.

زمینه‌ی ظهور مدعیان بابیت و حتی قائمیت را فراهم ساخته بود و بدین لحاظ علی محمد شیرازی تمام هم خود را مصروف دعاوی براساس رفتار و گفتار شیخ احمد احسائی و کاظم رشتی کرد.

علی محمد باب برای تحقق یافتن این منظور، بیانات و رفتارهای ابهام آمیز احسائی و رشتی، و علت عدم صراحت لهجه و نص صریح آنان نسبت به بابیت آن دو تن را ثابت می‌کرد تا با انکاء و اثبات مقام بابیت برای احسائی و رشتی جرأت ادعای بابیت را در خود فراهم آورد و هم از نظر دینی پشتوانه سازی نموده باشد.

احمد روحی نیز در مقام بیان عقیده‌ی بابیان و ازلیان می‌نویسد: «مثلا در رتبه‌ی عقل ظهور خضر حقیقی و اسم سماوی و معلم اول الهی حضرت شیخ احمد احسائی و حضرت سید کاظم رشتی علیهماالسلام<sup>۵۰</sup> بود که اصطلاحات علمیه و مطالب حکمیه این ظهور اعظم [علی محمد باب] را به گوش‌ها آشنا نمودند و ایشان به منزله‌ی نازل از بحر صاد بودند که مواد را استعداد حیات باشند.»<sup>۵۱</sup> براین اساس از نظرگاه بابیان احسائی و رشتی نه تنها دارای مقام بابیت بودند، بلکه به عنوان مبشر علی محمد شیرازی مورد احترام بابیان و بهائیان هستند.

این گونه شواهد بهترین دلیل می‌باشد که مذهب تشیع برای احسائی و رشتی، علی محمد شیرازی و... وسیله‌ای جهت مسلک سازی، در اصل تخریب و تضعیف مبانی اعتقادی شیعه بوده است.

### خروج بر شیخیه

اگر آنچه را درباره اختلاف امپراتوری عثمانی و حوزه مقدسه نجف اشرف در عصر احسائی و رشتی به ثبت تاریخ رسیده است مورد مطالعه قرار دهید متوجه می‌شوید طرحی که این امپراتور به دست احمد احسائی و کمک کاظم رشتی ریخت برای رقیب تراشی در جهت مرجعیت نواب دوران غیبت کبرای امام قائم غائب موجود موعود - عجل الله فرجه الشریف - بود. و لذا شیخیان که مرکزشان در کربلا بود، بدعت «رکن رابع» ابداع و اختراع احسائی را با تعبیر و عنوان «ناطق واحد» را که از آن معنای اعلامیت مرسوم در فقاقت فهم می‌شد جهت مقابله با مرجعیت فقهاء دوران غیبت رواج دادند و با عنوان «نوکر مقرب» دادن به رکن رابع که رابط بین امام غائب و شیعیان است، مدعیان رکن رابع را در مقامی فوق نواب عام دوران غیبت قرار دادند.

این ساخته‌های خیالی که ابداعات بی‌پشتوانه اسلامی بود دست مایه دعاوی علی محمد شیرازی که از جمله شیخیان شاگرد کاظم رشتی بود شد. نامبرده با یک شیطنت خاص که از جاسوس عثمانی و روس تزار به ارث برده بود، لکن با ادعای اینکه بعد از رشتی رکن رابع است، توانست عده‌ای از سرشناسان و مریدان و شاگردان رشتی را جذب کند و

<sup>۵۰</sup> برای اینکه عین مطالب را آورده باشیم چنین اصطلاحاتی را که نباید در ارتباط امثال احسائی و رشتی و باب آورد نقل کردیم. والا علیهما السلام مخصوص معصوم علیه السلام است.

<sup>۵۱</sup> هشت بهشت؛ احمد روحی: ۳۰

بتواند مدت ها با این ادعا به یارگیری بپردازد. در ادامه مأموریتی که به او واگذار شده بود همانطور که رکنیت را مقدمه‌ای برای دعوی بابت نموده بود، به عنوان باب امام بودن را زمینه‌ای جهت ادعای مهدویت ساخته، نه فقط بر شیخیه، بلکه بر اسلام خروج کرد.

البته این واقعیت از ارتباط علی محمد و گینیاژ دالگورکی به دست نمی‌آید، ولی نتیجه می‌دهد تزار روس ناراضی هم نبوده است. زیرا این دعاوی دارای نتایج دلخواه امپراتوری تزار یا حتی به نوعی عثمانی هم بوده است.

آنچه که در مسیر خواست عثمانی و تزار بود، رواج هرج و مرج اعتقادی، سرگرم شدن رهبران دینی تشیع برای دفع فتنه، اختلاف بین افراد جامعه و نتیجه‌ای که عثمانی‌ها می‌بردند، این بود که رواج دادند و هنوز غیر شیعیان به زبان و قلم دارند که فتنه بابت و بهائیت نتیجه امامت شیعه است. در حالی که این دو فتنه ضلالت آور را روس و عثمانی به راه انداختند؛ بعدها انگلیس و فرانسه، امروز آمریکا و صهیونیسم دنبال می‌کنند.

## نتیجه‌شناسی

### فتنه‌گری احسائی، رشتی و باب

مسلمان بدانید و ثابت شده است استعمار در میان ادیان ابراهیمی، اسلام را مانع و مزاحم مقاصد شوم خود دانسته و می‌داند، از یهود و مسیحیت نه اینکه وحشت و ترسی ندارد، بلکه به لحاظ دنیا خواهی و جاه‌طلبی خاخم‌ها و پاپ‌ها، سرنوشت یهود و مسیحیت در دست او می‌باشد. درست برعکس رهبران دینی اسلامی شیعی که حتی شاهان مسلمان شیعه مذهب را هم به رسمیت نمی‌شناسد، بلکه طبق اسناد موجود در تاریخ در مخالفت با آنان به لحاظ وابستگی‌شان به استعمار کوشا بوده‌اند. و این نه سبک و سلیقه‌ای است که پشتوانه تاریخی اسلامی نداشته باشد، زیرا جنبش‌های ضد حکومت‌های عصر امامت ائمه علیه‌السلام نداشته باشد، زیرا جنبش‌های ضد حکومت‌های عصر امامت ائمه علیه‌السلام ثابت کننده چنین افتخاری است که همیشه تاریخ با تشیع همراه بوده و هست. البته در جامعه غیر شیعی نیز بوده‌اند رهبرانی که با استبداد داخلی و خارجی به مخالفت برخاسته‌اند حتی به شهادت رسیده‌اند؛ به همین لحاظ بوده است که استعمار انگلیس مسلک شبه اسلامی وهابیت را به وجود آورد تا سدّی در مقابل مجاهدت‌های عالمان ضد استعمار اهل تسنن باشد که اگر تمامی حرکت ضد اسلامی استعمار که به صورت مسلک‌سازی صورت گرفته نتیجه‌شناسی شود به دست خواهد آمد که استعمار بر خلاف رهبران دینی اسلامی، خاخم‌ها و پاپ‌های یهود و مسیحیت را تحت فرمان دارد و برای اینکه جامعه اسلامی را گرفتار تشتت و اختلاف کند، افرادی را با افکار شبه‌دینی وادار به فعالیت می‌نماید.

در ارتباط با آنچه که احمد احسائی، کاظم رشتی و علی محمد شیرازی با ابداع «رکن رابع» احسائی انجام دادند می‌توان فهرست‌وار نتیجه‌شناسی زیر را ارائه داد:

الف) احسائی و رشتی در دل حوزه کربلا مسلک سازی کردند و با ابداع رکن رابع در یکی از اماکن مقدسه شیعی به مقابله با تشیع پرداختند.

ب) احسائی با شرح زیارت جامعه کبیره زمینه هجوم عثمانی را به کربلا فراهم آورد که نتیجه اش کشتار وحشیانه‌ی کثیری از شیعیان کربلا و هتک حرمت حرمین شریفین حضرت اباعبدالله الحسین و قمر بنی‌هاشم علیه‌السلام بوده چنانکه قبلا محمد بن عبدالوهاب برکننده فتنه و هابیت انگلیسی چنین کرد.

ج) رشتی برای مصون ماندن از برخورد شیعیان در مجلسی که جهت شناسائی افکار او از عالمان حوزه نجف منعقد شده بود احسائی را رد کرد تا با این خدعه بتواند مأموریتش را به سامان برساند.

د) در پی این ضرورت طرح مأموریتش را که تضعیف مرجعیت شیعه بود در جلساتی که به عنوان درس برپا می‌کرد انجام می‌داد.

ه) با اباطیل و لاطائاتی که مییافت بشارت عنقریب ظهور را برسر زبان‌ها انداخت؛ در واقع راه را برای امثال علی محمد هموار کرد.

و) ادامه دهنده شیخیه هر کدام به نوعی فتنه احسائی و رشتی را پی گرفتند تا در تحریف مبانی اعتقادی شیعه کاری کرده باشند.

ح) علی محمد شیرازی با ادعای بابیت، مهدویت، نبوت، الوهیت، خواست استعمار را در تضعیف و تحریف و تخریب اسلام تأمین کرده، زمینه را برای فتنه بهائیت آماده کرد.

## رسوائی ترقی خواهی باب

### مشکل خدائی کردن بها

طبق مدارک و مسانید بابیان و بهائیان علی محمد شیرازی با ادعای «رکن رابع» مسلک شیخیه، خویش را در زمره مدعیان جانشین کاظم رشتی، در اصل رئیس شیخیان معرفی کرد. این بستر سازی بود برای دعوی بابیت که البته با ادعای حاج محمد کریم خان کرمانی تفاوتی نداشت و ندارد؛ زیرا او نیز با عنوان «نوکر مقرب» دادن به «رکن رابع» به نوعی مدعی بابیت شده است، چون هر دو فرد به عنوان «باب» و «نوکر مقرب» را معنائی از رکن رابع دانسته‌اند که در رابطه امام قائم غائب - عجل الله فرجه الشریف - می‌باشد.

البته لازم است گفته شود روسای شاخه‌های دیگر شیخیه نیز با رد و قبول‌های فصلی رکن رابع به عنوان رکن چهارم، تکمیل کننده سه رکن توحید، نبوت و امامت بر چنین دعویئی اختراعی باقی مانده‌اند. ولی علی محمد شیرازی به لحاظ

القائات گینیاژ دالگورکی با توجه به بشارت‌های بی‌اساس کاظم رشتی پیرامون ظهور حضرت امام غائب - عجل الله تعالی فرجه الشریف - مسأله «رکنیت» را برای خود کوچک می‌دید که مدعی «بابت» شد، بعد از مدتی خواست حصر و محدودیتی را که شیخیه با «رکنیت» برای او فراهم آورده شکسته، پا را فراتر گذارد تا هم برای توهمی که کاظم رشتی و جاسوس روس تزار گینیاژ دالگورکی در او به وجود آورده بودند کاری کرده باشد و هم از شیطنت روسای رقیب که مدعی رکنیت هستند رهائی یابد ادعای مهدویت نمود. عجیب در این است که می‌دانست آغاز به راه‌اندازی فتنه بابت به سال ۱۲۶۰ در پاسخ سؤال‌های میرزا محیط کرمانی شیخی، تمامی اعتقادات شیعه امامیه را نسبت به غیبت و ظهور حضرت امام دوازدهم شیعیان تأیید کرده است.<sup>۵۲</sup> مهم‌تر بر فراز منبر مسجد جامع عتیق شیراز از بابت توبه نموده، کسانی را که به او نسبت ادعای بابت می‌دهند لعن و نفرین کرده است.<sup>۵۳</sup> نزد امام جمعه شیراز اعتراف نموده: «من نه وکیل قائم موعود هستم و نه واسطه‌ی بین امام غائب و مردم هستم.»<sup>۵۴</sup> و این که با بوسیدن پای شیخ ابوتراب امام مسجد وکیل بر خود لعن می‌نماید.<sup>۵۵</sup>

آری، در پی با بوسیدن شیخ ابوتراب و لعن بر خود که اگر ادعای بابت کرده باشد، و لعن به کسانی که او را باب یا واسطه بین امام غائب و مردم بدانند، در صفر ۱۲۶۴ تقریباً چهار سال پس از دعوی بابت مدعی قائمیت شد. و برای آن که اعترافات گذشته خود را در نفی بابت بی‌اعتبار سازد اظهار داشت: «منی در میان نیست، اینها را خدا گفته است. بنده به منزله‌ی شجره طور هستم، آن وقت در او خلف شد، الان در من خلق می‌شود و به خدا قسم کسی که از صدر اسلام تاکنون انتظار او را می‌کشیدند منم!»<sup>۵۶</sup>

اینگونه ادعاهای عاری از حقیقت و واقعیت، همیشه دست مایه‌ی چنین افرادی بوده است، چنان که تکرارش را در عصر حاضر از بعضی مدعیان مؤید اینکه فلانی مورد تأیید امام زمان است شنیده‌ایم، کسانی که می‌گویند این شخص مؤید امام است و یا شخص مدعی اظهار می‌کند مثلاً برای فلان منصب امام مرا انتخاب کرده‌اند، در صورتی که دیگری برگزیده می‌شود. یا تعیین زمان ظهور امام و یا رجعت فلان شخص مسیحی در کنار حضرت عیسی علیه‌السلام با ظهور امام زمان ...و

حرفی نیست می‌پذیریم ولی یک سؤال از امثال علی محمد باب و دیگرانی که در پی او چنین ادعاهائی نموده‌اند، می‌تواند ثابت‌کننده بی‌اعتباری یا دستوری بودن ادعای آن‌ها باشد؟ چون اینگونه دعاوی با اساس مبانی مذهب حقه تشیع که اسلام اصیل است سازگار نیست، ناگزیریم از ادعا کنندگان جو یا شویم دلیل شما در اینکه چنین ادعائی واقعیت دارد چیست؟ چنان که از علی محمد شیرازی سؤال کردند چون جواب ثابت‌کننده‌ای برای ادعایش نداشت، توبه کرد.

<sup>۵۲</sup> محاضرات اشراق خاوری، ۶۷۰-۷۳۰+آئین باب؛ علی محمد فرهوش: ۱۹۴

<sup>۵۳</sup> تلخیص تاریخ نبیل زرنندی: ۱۳۸ پاورقی

<sup>۵۴</sup> همان مأخذ

<sup>۵۵</sup> روضه الصفا؛ ناصری: ۳۱۱/۱۰

<sup>۵۶</sup> کشف الغطاء، ابوالفضل گلپایگانی: ۲۰۴-۲۰۵

باید از او که مدعی می‌شود من را امام زمان - روحی فداه - مثلا برای ریاست جمهوری انتخاب نموده یا تأکید کرده است و یا اینکه یک مسیحی و حتی مسلمان شیعه مذهب در ایام ظهور امام زمان - روحی فداه - رجعت<sup>۵۷</sup> خواهد کرد، چیست؟

اگر جواب قانع کننده بود و با مبنای اعتقادی در این زمینه مغایرت نداشت تردید نیست اهل فضل و دانش می‌پذیرند؛ والا آنهایی که جذب شده و هورا می‌کشند، از سه دسته خارج نیستند: عوام کالانعام یا افراد مارک دار وابسته که ماموریت دارند اینگونه دعاوی را تأیید کنند و یا مغرضان و مخالفان مذهبی؛ که حمایت هر سه دسته فاقد هرگونه ارزش است.

در مورد علی محمد شیرازی بهترین دلیلی که باید مورد توجه بابیان و بهائیان فریب خورده قرار گیرد موضوعاتی است که ذیلا می‌آوریم:

الف: اینکه دعاوی علی محمد بهترین دلیل تلّون و دمدمی بودن اوست.

ب: پیامبر و امامی نداریم که بدون پشتوانه الهی مدعی چنین مقام‌هایی شود. مهمّ اینکه پله‌های ترفیع مقام برای خود تراشیده، هر روز ادعائی داشته باشد.

ج: دیده نشده است پیامبری آسمانی یا امامی از منصب خود و آنچه که ادعایش را داشته توبه کند؛ یا معتقدان خود را لعن و نفرین نماید.

دقت در عملکرد علی محمد شیرازی ثابت کننده هر سه موضوعی است که به آن اشاره کردیم و این سه شاهد ثبت شده در تاریخ بابیت و بهائیت که تاریخ دوست و دشمن گواه آن است بهترین دلیل و گواه بر ابطال دعاوی او می‌باشد.

چنانکه در بررسی حالات او می‌خوانیم همانطور که به بابیت اکتفا نکرده، مدعی قائمیت شده است. به ادعای امام زمانی هم قانع نشده، مدعی نبوت می‌گردد. راقم سطور با مشاهده روند این ترقیخواهی با این اندیشه دست و پنجه نرم کردم که آیا چنین دیوانگی هم از جمله برنامه‌های اربابان او بوده که به واسطه امثال گینباز دالگورکی به او ابلاغ شده است یا نه؛ خودسرانه از بابیت و قائمیت عبور کرده، ادعای پیامبری نموده، و خواهیم گفت که به پیامبری هم قانع نبوده است.

نتیجه‌ای که از این سؤال گرفتم نتوانست تأیید کند این تلّون و ترقی خواهی خواست استعمار بوده است؛ زیرا چنین حال و هوایی بهترین دلیل دیوانگی علی محمد می‌باشد؛ و استعمار می‌داند که دیوانه نمی‌تواند با تلّون در دعوی، مجری طرح‌های خائنانه‌اش باشد. شاید انتخاب حسینعلی نوری و حمایت از او اگر جهت شکستن علی محمد نبوده باشد تا

<sup>۵۷</sup> به کتاب رجعت از منظر قرآن تألیف محقق مدقق استاد محمد ظریف رجوع شود.

خود معضلی نشود، به لحاظ جایگزینی علی محمد متلّون بوده است؛ زیرا چنین عنصر دمدمی مزاجی که هر چند صباحی مدعی مقامی می‌شود نمی‌تواند برای دعاوی که دارد آبرو باشد.

## عبور از خدا

مروری بر تاریخ ادیان ثابت کننده این واقعیت انکار ناپذیر است که مدعیان نبوت، امامت، نیابت و بابیت نه اینکه حالاتی مانند علی محمد باب نداشته‌اند، بلکه مدعی هر منصب و مقام الهی شده‌اند از خدا که از جمله خطوط قرمز ادیان است عبور نکرده‌اند تا گفته باشند دعاوی آنان مورد تأیید خدای یکتا و بی‌همتا است. ولی علی محمد شیرازی از رکنیت مرسوم در شیخیه و بابیت بدون پشتوانه در تشیع، قائمیت و نبوت عبور کرده، مدعی الوهیت می‌شود. مهم‌تر اینکه برخلاف سبک و سیاق خدایان قلابی برای خود تعیین جانشین نموده، در وصیتی یحیی نوری معروف به صبح ازل را خدا می‌سازد.<sup>۵۸</sup>

البته چون همه ناظران، فریب تزویر علی محمد را خورده، واقعا به تعبیر آنان اغنام‌الله نبودند، این ترقی را دلیل شیطان-زدگی علی محمد دانسته متوجه شدند فریب او را خورده‌اند و لذا پشت به او کردند و رفتند. این گروه همان کسان مؤمن به مسأله قائمیت حضرت امام دوازدهم بودند که آرزوی دیدار انسان کاملاً انسان<sup>۵۹</sup> صاحب ارتباط با حضرت حجه‌بن الحسن - عجل‌الله فرجه‌الشریف - را داشتند، به لحاظ همین خصوصیت، ادعای فریبکارانه علی محمد را پذیرفتند. و چون با رسوائی ترقی‌خواهی علی محمد برپاکننده‌ی فتنه بابتی‌گری مواجه شدند، او را شیطانی در لباس انسان، به تعبیر عوام گرگی در لباس میش دیدند.

این ترقی‌خواهی باب چنان موجب بی‌آبرویی شده بود که حسینعلی نوری بعد از کودتا علیه برادرش یحیی نوری جانشین علی محمد باب برای جبران این بی‌آبرویی فضاحت بار در کتاب «ایقان» برای رفع قیاس بابیت و قائمیت علی محمد باب که به ادعای پیامبری و عبور از خدا انجامید، او را از ابتدای امر، امام زمان دانست<sup>۶۰</sup> و عجیب این است که عباس افندی خدای دوم بهائیان با توجه به اظهارات مزورانه پدرش حسینعلی بهاء باز برای علی محمد شیرازی ادعای پیغمبری می‌کند.<sup>۶۱</sup> که این تشنت آراء و اختلاف بین دو خدای بهائیان بهترین دلیل معرکه‌گیری حسینعلی بهاء و پسرش عبدالبهاء می‌باشد. ولی باید بدانید این پدر و پسر به اینگونه توجیهات خنک اکتفا نکرده، برای این که علی محمد باب را از ننگ پراکنده‌گویی پاک سازند، در واقع ریشه دعوی خود را از تضادگویی میرا نمایند، نتیجه می‌گیرند که تفسیر سوره بقره، صحیفه عدلیه، رساله بین‌الحرمین، رساله مخزومه و... تالیف علی محمد شیرازی که اساس گرویدن بعضی از شاگردان

<sup>۵۸</sup> بهائیان: ۲۹۰ با قید سند

<sup>۵۹</sup> باید توجه داشت که غیر معصوم انسان کامل نیست بل اگر در ظل محبت و دوستداری محمد و آل محمد (ص) و دارا بودن بغض دشمنان ایشان عبودیت نماید انسانی کاملاً انسان است.

<sup>۶۰</sup> چنانکه فاضل مازندرانی این عقیده را جزء عقاید بهائیان قلمداد کرده است (ظهور الحق: ۲۷۳)

<sup>۶۱</sup> مفاوضات: ۱۲۴ + مکاتیب: ۲۶۶/۲



کاظم رشتی به او گردید. مطالبی بی اساس و واهی یا به عبارت دیگر، حوادث چهار سال اول زندگی علی محمد شیرازی، معلول نشر مطالبی بود که به اعتراف حسینعلی و عباس افندی حقیقت نداشت. حتی مدعی شدند مطالب کاذبانه به شمار می آمد. سپس نتیجه می گیرند علی محمد شیرازی در زمان دعوی قائمیت، درست به این نتیجه رسید که دعوی بابت او دروغ بوده است.<sup>۶۲</sup>

عباس افندی که برای تثبیت خدائی پدرش خود را به تقلید از مسلمین که عبدالقیوم، عبدالکریم و غیره می نامند عبدالبهاء خوانده بود، خطاب به فاضل شیرازی می نویسد: «در خصوص امام ثانی عشر استفسار نموده بودید، این تصور از اصل در عالم جسم وجود نداشته، بلکه حضرت امام ثانی عشر در حین غیب بود، او در عالم جسد تحقیقی نداشت، بلکه بعضی از اکابر شیعیان در آن زمان محض محافظت ضعفای ناس چنین مصلحت دانستند که آن شخص موجود در حین غیبت را چنین ذکر نمایند که تصور شود در حین جسم است.»<sup>۶۳</sup>

در صورتی که اکابر شیعیان خلاف ادعای عباس افندی را دارند و این نیز از جمله دروغها و تزویرهای او می باشد.

شوقی افندی معلوم الحال برای اینکه از خدای بهائیان و فرزند خدا در این شیطنتها عقب نیفتد، می نویسد: «فرزندی ذکور یا اناث برای آن حضرت امام حسن عسکری علیه السلام سراغ نداریم و در کتب شیعه ای اثنی عشری به صرف استناد به قول حلیمه ی حکیمه فرزند محمد برای آن حضرت نوشته اند و او را غائب می دانند.»<sup>۶۴</sup> که این ادعای خنک به طور کامل در رسائل متعدد جواب داده شده و از همان عصر تولد حضرت امام دوازدهم کثیری به فرزند داشتن امام حسن عسکری (علیه السلام) اعتراف کرده اند. حتی عده ای حضرتش را زیارت نموده و از گوشت عقیقه تولد جنابشان میل کرده اند.

در واقع بهاء پدر خدای بهائیان و شوقی معلوم الحال پسر فرزند خدا، یکباره اساس عقیده ای شیعه را که دست و پاگیرشان بود و دعاوی علی محمد شیرازی نتیجه فکری شیخیه و پدر فتنه بھائیت را زیر سؤال برده، موهوم وانمود می کنند تا به زعمشان تناقضات موجود میان روایات مبهم شیعه و دعوی علی محمد شیرازی را با این گونه اظهارات ساختگی سلیقه ای مرتفع سازند. ولی غافل از اینکه با اتخاذ چنین شیوه ای بی اساس، حتی از نظر منابع اعتقادی بابت و بهائیت، معلوم نیست که خدای بهائیان، فرزندش و دارو دسته ای که به اصطلاح بیت العدل در واقع بیت تزویر یا بهتر است یادآور شد، بیت استعمار را اداره می کنند چگونه می خواهند از طرح مسئله قائمیت در تشیع، بابت و دعوی قائمیت علی محمد شیرازی را که غیر قابل انکار است ثابت کنند.

علاوه ای کاش! حسینعلی، عباس افندی و شوقی افندی توجه داشتند که علی محمد در تالیفاتش به وجود، اسم، کنیه، نام پدر و اجداد حضرت حجه بن الحسن العسکری علیه السلام تصریح و اقرار کرده است و دو مبشر علی محمد شیرازی

<sup>۶۲</sup> بهائیان؛ سید محمد باقر نجفی: ۲۱۲

<sup>۶۳</sup> مصابیح هدایت، عزیزالله سلیمانی اردکانی: ۲۶۲/۱

<sup>۶۴</sup> قاموس توقیع منبع: ۴۵۶/۱+ تاریخ و عقائد، کمال الدین بخت آور، مبلغ بهائی: ۳۶۸

یعنی احمد احسائی و کاظم رشتی که در لسان بهائیان به «نورین نیرین» ملقب شده‌اند، نه تنها وجود خارجی فرزند امام حسن عسکری علیه‌السلام را تأیید کرده‌اند، بلکه حکم بر وجوب و لزوم این اعتقاد نموده‌اند.

## مشروعیت سازی بهاء

### جهت کودتا علیه خدای ازلیان

ناسازگاری و اختلاف ادیان توحیدی با مسلک‌هایی که به لحاظ اغراض ضد دینی ساخته و پرداخته شده‌اند از دو منظر تأمین‌کننده مقاصد استعماری است:

الف: تخریب و تحریف، تضعیف و بی‌اعتبار کردن ادیان آسمانی، که مانع سلطه‌بندگان زر و سیم بر سرنوشت بشر است.

ب: با جذب و فریب گروهی از افراد جامعه مانع یکپارچگی اهل دیانت که سرسخت‌ترین مخالفان صاحبان زر و زورند شده، راهی برای انجام مقاصد خائنانه و نیت‌پلید خود که غارت و چپاول ملت‌های زیر سلطه است داشته باشند.

تردید نیست که تشیع، همیشه منظور نظر استعمار بی‌رحم بوده است؛ زیرا خاخام‌ها، پاپ‌ها و شیخ‌الاسلام‌های غیر شیعی به لحاظ عضوی از حقوق‌بگیران حکومت‌ها نه فقط گوش به فرمان استکبار جهانی بوده‌اند، بلکه از حمایت طبقات مجری اهداف و مقاصد استعمار به شمار رفته و می‌روند. درست برخلاف رهبران روحانی شیعیان که طبق اسناد موجود و غیر قابل‌خدشه تاریخ تا سرحدّ شهادت در مقابل مستکبران و زورگویان قلدور ایستاده‌اند. چنان که مستر همفر جاسوس انگلیس در خاطراتش می‌نویسد:

به لحاظ این خصوصیت روحانیت شیعه که همیشه بیدار بوده است استعمار بیشترین نیروی جاسوسی و پولی خویش را خرج مسلک‌سازی در تشیع کرده و می‌کنند. البته نه چیزی است که در تاریخ معاصر آغاز شده باشد، بلکه همان روز که علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام در مراسم غدیر خم به اراده الهی به عنوان یگانه امیرالمؤمنین عالم اسلام معرفی شد نزدیک‌ترین افراد به ختمی مرتبت (ص) از این انتخاب آشفته شدند؛ زیرا با شناختی که از علی پسر عم و داماد پیامبر اکرم داشتند می‌دانستند اگر زمان امور اسلام و مسلمین را به عنوان ولی، وصی و جانشین پیشوای جهان اسلام به او سپرده شود آرزوهای دوران جاهلی را به گور خواهند برد و لذا از همان زمان که پیامبر اکرم آخرین روزهای عمر شریفشان را پشت سر می‌گذاشتند، طرح شوم غصب خلافت را تقویت نموده، به یاری‌گیری پرداختند. همین گروه برای مشروعیت دادن به کودتا و عملکرد کودتاچیان، مهم‌تر تضعیف و محو کردن نام شیعه و تشیع، به مسلک‌سازی که شباهت‌هایی هم به دین مبین اسلام داشته باشد پرداختند؛ در واقع حرکت ضد غدیر را که از زمان خطبه خواندن حضرت رسول خدا بنایش را گذاشتند با فرقه‌های شبه اسلامی دنبال کردند. که شاید بتوان ادعا کرد مشهورترین آنها فرقه مرجئه است که حسن بصری مخالف علی امیرالمؤمنین علیه‌السلام در کنار آنچه از پنهان کردن احادیث مناقب

آن حضرت انجام می داد<sup>۶۵</sup> مرجه را جهت مشروعیت دادن به جنایات بنی امیه به وجود آورد<sup>۶۶</sup> و برای تأمین مقصد ضد امامت امویان با ادعای اینکه صوف پوسی در طواف کعبه دیده است برای تصوف کاملاً غریبه با اسلام شناسنامه اسلامی صادر کرد.<sup>۶۷</sup>

با این نوع شواهد و تأییدات غیر قابل خدشه، باید توجه داشته باشیم که فرقه سازی و مسلک آوری در اسلام فقط برای مقابله با تشیع و شیعه بوده است و تا امروز ادامه داشته، بدون تردید بعدها نیز حمایت خواهد شد.

استعمار وقتی در تاریخ معاصر با فتاوی سلحشورانه‌ی حضرات فقهاء امامیه مواجه شد، با یقین به اینکه امامان ساختگی و بدلی اسماعیلیه و اقطاب صوفیه به لحاظ دنیازدگی کارآئی خود را از دست داده‌اند تصمیم به تکرار مسلک سازی گرفت تا به این وسیله علاوه بر مقابله با مرجعیت نواب دوران غیبت امام غائب - عجل الله فرجه الشریف - و در هم ریختن انسجام و یکپارچگی شیعیان تحت فرمان شرعی بودن شیعه کاری کرده باشد. اشاره کردیم امپراتوری عثمانی ابداعات دینی احمد احسائی را بهترین طرح برای ایجاد تشنت و اختلاف در جامعه شیعی و رقیب سازی برای مرجعیت مقتدر شیعه دانست، که با حمایت‌های همه جانبه عثمانی به شکل گیری شیخیه انجامید. ترفندی که در ساخت مسلک شیخیه به کار گرفته شد و مور پسند عوام شیعه بود، دو برداشت احسائی از گروه کهنه شده اخباریان و غالیان در تشیع است.

در آغاز زمان حکومت قاجار که فتحعلیشاه پادشاهی می کرد، شیخیه در کربلا مطرح شد، با سفرهای پی در پی احسائی غیر ایرانی به ایران و نفوذ در دربار فتحعلیشاهی، مهم تر ایرانگردی، افکار خود را رواج داد؛ نه فقط جذب نیرو می کرد، بلکه بنیه مادی خود را نیز تقویت می نمود.

احسائی توانست با ابداع بی پشتوانه دینی «رکن رابع» منظور امپراتوری عثمانی را در دو طرح شکاف بین مردم و رقیب تراشی برای مرجعیت شیعه تأمین کند. نتیجه این شیطنت عثمانی که به دست احمد احسائی انجام شد، مانند لطمه‌ای بود که امام تراشی زیدیه و اسماعیلیه یا قطب سازی صوفیه بر تشیع وارد کرد؛ زیرا زیدیان و اسماعیلیان هر کدام امامت را در دو مقطع که زمان حضرت امام سجاد علیه السلام و حضرت امام صادق علیه السلام باشد قطع کردند. صوفیان شیعه مذهب با اینکه سعی داشته و دارند گفته باشند پایبند اعتقادات شیعه‌اند، ولی این ادعائی بیش نیست؛ زیرا رشته امامت را از حضرت امام رضا علیه السلام توسط شخص مجهول الهویه‌ای به نام معروف بن فیروزان کرخی<sup>۶۸</sup> قطع کرده، شجره‌ای همانند اسماعیلیه دارند.

<sup>۶۵</sup> می‌توانید به کتاب «حسن بصری چهره جنجالی تصوف» تألیف آقای مهدی عمادی چاپ کتابخانه سنائی مراجعه نمایید.

<sup>۶۶</sup> آقای علی امیر مستوفیان در کتاب «رهبران ضلالت» به این مهم در تاریخ اسلام پرداخته‌اند.

<sup>۶۷</sup> می‌توانید به کتاب «درویشگاه تصوف» تألیف آقای جعفر توانا و «در کوی صوفیان» تألیف آقای سید تقی واحدی و «نگرشی دیگر به تصوف» نگارش آقای شهاب الدین کاکوئی مراجعه نمایید.

<sup>۶۸</sup> در این زمینه حتما کتاب «معروف کرخی ناموس تصوف» تألیف آقای عمادی از نشر راه نیکان را مطالعه نمایید.

شیخیه دو بدو امر، ظاهر امامت را دستکاری نکرد، لکن با ابداع «رکن رابع» فتنه‌ای را رواج داد که شناخت ریاست فرقه شیخیه را لازمه ایمان به سه رکن توحید، نبوت و امامت نمود. در معنا از حصر سه رکن اسلامی عبور کرد.

شیخیه در این مرحله منظور امپراتوری عثمانی را که شکستن حصر مقدس مرجعیت نواب امام دوازدهم در دوران غیبت کبری بود تأمین کرد. و در مرحله بعد مقدمه‌ای شد برای فتنه بابی‌گری که علی محمد شیرازی شاگرد کاظم رشتی شیخی به راه انداخت و با ادعای مهدویت همان نقشه ضد امامت شیعه را که زیدیه و اسماعیلیه به راه انداخته بودند در امامت امام دوازدهم تکرار کرد.

این شیطنت عثمانی را که تزار روس به فتنه بابی‌گری کشاند مورد پسند انگلیس واقع شد؛ برای اینکه او هم سهمی داشته باشد حسینعلی نوری را در کودتا علیه جانشینی علی محمد باب که دومین رئیس بابیان بود تقویت کرد.

حسینعلی که فعالیت ضد ایرانی را از خبرچینی سفارت روس تزار در تهران آغاز کرد، با گرویدن به علی محمد شیرازی وارد مرحله جدید شد. شهرتی به هم زد و در ردیف سرشناسان دستگاه قرار گرفت. با انتخاب برادرش یحیی نوری به جانشینی علی محمد باب خود را در مقامی دید که زمینه کودتا را برایش فراهم می‌آورد. در همین زمان بود که انگلیس او را برای طرح نواندازی ضد شیعی انتخاب کرد. و حسینعلی در سه مرحله مأموریتش را آغاز نمود.

## مرحله اول

این مرحله از حرکت فتنه خیز حسینعلی را باید در سه قسمت تعریف و شناسائی کرد:

الف: این که به جرگه بابیان وارد شد و در زمره مؤمنان به علی محمد باب درآمد.

ب: در حالی که به سرسپردگی برادر تظاهر می‌کرد توانست مقام پیشکاری رئیس وقت بابیان را که جانشین برگزیده علی محمد باب بود به خود اختصاص دهد. در واقع همانطور که به لحاظ برادر صبح ازل بودن به اندرون رئیس بابیان راه داشت به همین جهت از تمام اسرار دستگاه ریاست بابیه مطلع بود. این موقعیت خاص و استثنائی بهترین فرصتی بود که جهت برپائی فتنه‌ای در بابیت برای حفظ منافع انگلیس، رقیب تزار روس انتخاب شود.

ج: چون شروع حرکتی جدید در بابیت می‌بایست مشروعیتی براساس بابی‌گری داشته باشد، مسئله پیشگوئی علی محمد باب را پیرامون ظهور من یظهره‌الله که کثیری از نزدیکان باب مدعی شده بودند به خود ربط داد.

## مرحله دوم

ولی چون کار به مشروعیت سازی جهت توطئه‌اش خلاصه نمی‌شد، می‌بایست برای همین ادعا هم مقدماتی فراهم می‌آورد، زیرا اگر به لحاظ زمانی، یحیی صبح ازل جانشین علی محمد باب نمی‌توانست من یظهره الله باشد، عنوان جانشینی او مانع هر گونه دعوی برای هر بابی بود. در این صورت حسینعلی نوری می‌دانست با مشکلی لاینحل مواجه است که عبور از آن کار سهل و آسانی نیست. به همین لحاظ ضروری، جهت شکل دادن و عملی کردن توطئه علیه رئیس بابیان اقداماتی را که ذیلا فهرست‌وار اشاره می‌کنیم انجام داد:

(۱) نخست با همکاری صبح ازل و بعضی از قدمای سرشناس بایبه توانست در زیر پوشش دفاع از نص وصایت علی محمد باب که به برادرش یحیی ربط پیدا می‌کرد- و خود بر علیه آن کودتا نمود- مدعیان «من یظهره‌اللهی» را با قتل از سرراهش بردارد تا به هنگام ادعای من یظهره‌اللهی رقیب سرشناسی نداشته باشد.

(۲) به بی‌اعتبارسازی و نابودی آنچه مسأله جانشینی صبح ازل را از نظر بابیان مشروع می‌ساخت پرداخت تا دلیلی برای ادعای «من یظهره‌اللهی» داشته باشد؛ در صورتی که مسأله تعیین زمان ظهور من یظهره‌الله با این نوع اقدامات حل نمی‌شد ولی او با جمع‌آوری مدارکی که جانشینی صبح ازل را تأیید می‌کرد، راه را برای بی‌اعتبارسازی جانشین برادرش و ادعای من یظهره‌اللهی خود هموار می‌ساخت.<sup>۶۹</sup>

(۳) چون برای به دست گرفتن کارهای مربوط به بابیان، حضور یحیی نوری برادر و رئیس بایبه مشکل ساز بود، تصمیم گرفت به نوعی او را از دسترس بابیان دور نگاه دارد و لذا با لطائف‌الحیل او را از دسترس پیروان و اتباع مسلک دورنگاه داشت.<sup>۷۰</sup>

این اقدام چنان نقش مؤثری در پیشبرد اهداف حسینعلی داشت که صبح ازل پس از ملاحظه‌ی نفوذ و احترام بابیان به برادرش گفته بود «اگر من خود را از انظار ناس مخفی نساخته و پیوسته خویش را ظاهر نموده بودم، اکنون این افتخارات که درباره‌ی ایشان [حسینعلی] رعایت می‌شود، در حق من نیز منظور می‌گردید.<sup>۷۱</sup>

(۴) حسینعلی که از مسأله مخفی نگاه داشتن صبح ازل به نحوه دلخواه بهره گرفته بود شروع به فعالیت‌هایی کرد که ادعای من یظهره‌اللهی را رواج می‌داد. در پی همین منظور توانست برخی «سران بابی را به سوی خود کشانده از آن سو نیز با بابیانی که در ایران می‌زیستند، نامه‌نویسی‌ها کرده، زمینه را برای خود آماده گرداند.»<sup>۷۲</sup>

<sup>۶۹</sup> لوح ابن الذئب: ۱۲۳ چاپ مصر

<sup>۷۰</sup> مقاله سیاح: ۶۷

<sup>۷۱</sup> قرن بدیع؛ شوقی افندی/ ترجمه نصرالله مودت: ۱۹۹/۲

<sup>۷۲</sup> بهائی‌گری؛ احمد کسروی: ۴۴

۵) سپس طبق گفتهٔ ورقه علیا دختر حسینعلی در ایام توقف در باغ رضوان، با حضور پسر ارشدش و چند نفر از دوستان اعلام می‌کند که «من یظهره‌الله» است. البته منیره خانم این اعلام را فقط در حضور عبدالبهاء دانسته است که بهترین صحت گفته منیره خانم و سرّی بودن ادعای «من یظهره‌اللهی» حسینعلی، بی‌اطلاعی یک ساله یحیی نوری است.

۶) در کنار این اقدامات چون با مخالفت‌های مخالفین مواجه شد در پاسخ به اعتراضات سید محمد اصفهانی کتابی به نام بدیع تالیف کرد که در واقع مدافعات او در برابر مخالفت‌ها بود.

### مرحله سوم

از جمله اقدامات مرموزانه حسینعلی نوری که می‌توانست مسأله کودتای نرم و خزانده او را در بایگیری نوعی دلسوزی جلوه دهد نامه‌های ناصحانه و پیغام‌های خیرخواهانه حسینعلی به برادرش یحیی نوری رئیس بابیان است که از جمله آنها نوشته زیر است:

«بگو: ای مطلع اعراض، اغماض را واگذار، پس میان خلق به حق سخن بگو، قسم به خدا! به واسطه آنکه تو را می‌بینم که به هوای خود اقبال کردی و از کسی که تو را آفریده و آفرینش تو را کامل ساخته است، اعراض نموده، اشک‌های من بر گونه‌هایم جاری گشته است. فضل مولای خود را یاد کن که ما تو را در شب‌ها و روزها برای خدمت به امر تربیت کردیم. از خدا بپرهیز و از توبه‌کنندگان باش. فرض کن امر تو بر مردم مشتبه شد، آیا برخوردت هم مشتبه می‌شود؟ از خدا بترس پس وقتی را یاد بیاور که نزد عرش [یعنی جلو او] ایستاده بودی و من آنچه را از آیات خدای مهیمن مقتدر قدیر بر تو القاء کردم می‌نوشتی، بر حذر باش که عصبیت، تو را از ناحیه‌ی احدیت باز دارد، به سوی او توجه کن و از اعمال خود بترس، زیرا او به فضل خودش هر کسی را بخواهد می‌آمرد، نیست خدائی مگر او که غفور کریم است. ما تو را برای خدا نصیحت می‌کنیم. اگر اقبال کنی به نفع خودت می‌باشد و اگر اعراض کنی، پروردگار تو از تو و از کسانی که تو را به وهم پیروی می‌کنند بی‌نیاز است. خدا کسی را که تو را اغوا می‌کرد گرفت، پس در حالی که خاضع و خاشع و متذلل باشی به سوی او برگرد. او سیئات تو را می‌پوشاند. به درستی که پروردگار تو عزیز رحیم است. این نصیحت خدا است اگر از شنوندگان باشی، این فضل خدا است اگر تو از اقبال‌کنندگان باشی. این گنج خدا است اگر تو از عارفان باشی. این کتابی است که مصباح قدم از برای عالم و صراط اقدام او در میان جهانیان است.

بگو: او مطلع علم خداست، اگر شما بدانید. و مشرق اوامر خدا است، اگر شما بشناسید. بر حیوان چیزی را که نمی‌تواند ببرد تحمیل نکنید. ما شما را از این کار در کتاب نهی بزرگ کردیم. مظاهر عدل و انصاف در آسمان‌ها و زمین باشید.»

هر چند یحیی نوری صبح ازل با حسینعلی نوری کوچک‌ترین تفاوتی ندارد، هر دو تن خدای استعمار هستند، ولی طبق مدارک موجود که محققانی نظیر آقای سید محمد باقر نجفی<sup>۷۴</sup> به دست آورده‌اند، الواح متعدده، مهر و قلمدان باب و جانشین نامه‌ای که به خط و مهر باب است، دعاوی حسینعلی را باطل می‌سازد. اینگونه تزویرهای حسینعلی برای هموار سازی فتنه‌ای بوده که به بهائیت انجامیده است. ولی کار به این اقدام خلاصه نشد، بلکه پا را فراتر گذاشته، مصمم شدند مسأله جانشینی و ریاست یحیی صبح ازل را یک ادعای بدون پشتوانه قلمداد کنند. نبیل زرنندی مسأله‌ی جانشینی صبح ازل را چنین قلمی کرده است: «وقتی که سیاح می‌خواست از طهران برود حضرت بهاءالله به اسم میرزا یحیی مراسله‌ای مرقوم فرمودند و به سیاح دادند، پس از چندی ورقه‌ای به خط حضرت باب واصل شد، در آن ورقه حضرت باب میرزا یحیی را امر کرده بودند که در ظل حفظ و صیانت حضرت بهاءالله درآید و در سایه‌ی تعلیم و تربیت آن بزرگوار قرار گیرد. مغرضین بیان بعدها این لوح مبارک را تغییر دادند و آن را دلیل صدق گفتارهای خویش و دعاوی مبالغه‌آمیز خود نسبت به میرزا یحیی قرار دادند. با آنکه در اصل بیان مبارک کوچک‌ترین اشاره‌ای به مقام موهومی که میرزا یحیی و اتباعش قائل بودند وجود نداشت»<sup>۷۵</sup>.

در رابطه همین دعاوی ورقه‌ی علیا دختر حسینعلی نوری مدعی می‌شود: «باب، کلیه‌ی نوشتجات خود را به انضمام آخرین لوحش که طی آن میرزا حسینعلی را مکرر در مکرر به عنوان «من یظهره‌الله» اشاره و در همان لوح لقب بهاءالله را به او اعطا نموده...»

امان‌الله شفا که خود از این طایفه بوده است و عده‌ای مدعی هستند نادم شده از بهائیت توبه کرده، در کتاب «نامه‌ای از سن پائولو» این ادعای ورقه‌ی علیا را که علی محمد شیرازی به حسینعلی میرزا لقب «بهاءالله» عطا کرده است نادرست خوانده، می‌نویسد: «و دلیل دیگر بر دروغ بودن این ادعا آن که دختر بهاء می‌گوید باب، میرزا حسینعلی را در این آخرین لوحش به لقب بهاءالله ملقب ساخت. و حال آنکه نبیل در ذکر قضیه‌ی قلمدان و مهرها و آخرین لوح نه تنها ذکری از این موضوع ننموده که باب میرزا حسینعلی را لقب بهاء داده باشد، بلکه معتقد است این لقب را خود میرزا حسینعلی آن هم در بدشت برای خود انتخاب کرده است»<sup>۷۶</sup>.

#### مرحله چهارم

بعد از این که حسینعلی متوجه می‌شود بابیان وفادار به علی محمد به شیطنت‌های او وقعی نگذاشته، بر باطل بابی‌گری استوارند، تصمیم می‌گیرد مفاسد اخلاقی و مالی دستگاه خدای بابیان را جهت فتنه‌ای که در سردارد برملا سازد.

<sup>۷۴</sup> همان مأخذ: ۳۲۸

<sup>۷۵</sup> تاریخ نبیل زرنندی: ۴۴۲ تا ۵۲۳

<sup>۷۶</sup> در نامه‌ای از سن پائولو شرح آمده است: ۲۸۵

در کنار تمام آنچه به ثبت رسیده است و باید کتابی مستقل شود - که انشاالله به عنایت بی‌علت الهی می‌شود - حسینعلی بدون توجه به این که یحیی صبح ازل رئیس بابیان برادرش می‌باشد با صراحت تمام حرام زادگی جانشین باب را که برادرش بود اعلام می‌دارد. <sup>۷۷</sup> و ادعا می‌کند صبح ازل در بغداد به همسر دوم باب تجاوز کرده و پس از آنکه او صبح ازل سیر شده است او را وقف عام مریدانش نموده است. <sup>۷۸</sup> تا آنجا که آشکارا می‌نویسد: «مسلم است [صبح ازل] به اکل و شرب و تصرف در ابار [بکارت دختران] و نساء ناس [زنان مردم] مشغول بوده و اعمالی که والله خجالت می‌کشم از ذکرش [لواط] مرتکب» شده است. <sup>۷۹</sup>

البته بابیان در دفاع از رئیس خود نیز نسبت به اعمال خلاف شرف انسانی حسینعلی مفصلاً اشاره کرده‌اند که در جای خودش بازگو خواهد شد.

### مشکلاتی که حسینعلی

## خود بر سر راه ادعای پیامبری قرار داده بود

به اعتبار شواهدی که در تاریخ باییت و بهائیت ضبط و ثبت است حسینعلی در مشروعیت سازی جهت حقانیت باطل خود موفق نبوده است. درست برخلاف یحیی نوری برادرش که بدون هیچ زحمتی از خدا عبور کرد و به خدائی رسید. آری، حسینعلی که با کودتای نرم خزنده علیه جانشینی علی محمد باب دعاویش را در جمع کمی از بابیان آغاز کرده بود می‌بایست جهت جذب بابیان و مردمی که هنوز به بابی‌گری نگرویده‌اند، دست به شیطنتهائی بزند که فقط از او ساخته است.

نخست باید ادعایش را با «من یظهره الله» که علی محمد باب آمدنش را بشارت داده مطابق سازد. این اقدام با سه معضل همراه است که باید حسینعلی از آنها عبور کند.

**اول:** این که هنوز جانشین علی محمد باب زنده است و حضور او مانع مشروعیت مسأله «من یظهره الله» در باییت می‌باشد.

**دوم:** ثابت کند که واقعا «من یظهره الله» می‌باشد و این با مشکل بزرگ زمان ظهور «من یظهره الله» توأم است که تحت هیچ عنوانی، با هیچ خدعه و تزویری، با هیچ دلیل و برهانی امکان پذیر نیست.

<sup>۷۷</sup> مائده آسمانی به اهتمام عبدالحمید اشراقی: ۴۰/۱

<sup>۷۸</sup> اقتدارات: چاپ سنگی: ۴۹+مائده آسمانی: جزء ۳۳۷/۴

<sup>۷۹</sup> بدیع: جزء دوم/۳۱۲



**سوم:** اقرار حسینعلی است که اظهار داشته: «سوگند به نفس که همه ظهورات به این ظهور بزرگتر [علی محمد] پایان گرفت، و هر کس که پس از چنین ظهوری، مدعی ظهور جدیدی شود، او دروغگو و افترا زننده است». <sup>۸۰</sup>

در کتاب «اقدس» تصریح کرده: «هر کس ادعای امری را، پیش از اتمام هزار سال کامل، مدعی شود، دروغگو و افترا زننده است». <sup>۸۱</sup>

مشکل اول را که علی محمد باب بر سر راه دعاوی او قرار داده، با حيله و تزوير توانسته کمرنگ کند، نه قابل عبور از آن؛ خصوصاً این که صبح ازل با نوشته خدائی نامه علی محمد باب برای بابیان مقام خدائی دارد.

برای حل این دو معضل مشکل ساز که حسینعلی بر سر راه خویش فراهم آورده، مبلغان و فرزندش عبدالبهها به تصور خود وارد صحنه شده، گره از کار او گشوده‌اند:

(۱) مبلغان بهائی مدعی شده‌اند دوران «بیان» که سند پیامبری علی محمد باب می‌باشد منسوخ شده است، یعنی یحیی نوری و هر استنادی علیه حسینعلی بهاء فاقد هر گونه اعتبار می‌باشد.

(۲) اظهار نظری است که عباس افندی معروف به عبدالبهها در تفسیر تصریحات مندرج در دو کتاب «اقتدارات» و «اقدس» نموده، مدعی شده: «بدایت این ظهور جمال مبارک [حسینعلی] است که هر روزش هزار سال است». <sup>۸۲</sup>

این نوع اظهارات نتوانست آن عده از بابیان را که عملکرد حسینعلی را فتنه‌ای جدید در بابی‌گری می‌دانستند قانع کند؛ زیرا توجه داشتند که هنوز مدت تعیین شده از ناحیه علی محمد برای ظهور «من یظهره الله» سر نیامده که بشود برای ادعای حسینعلی مشروعیت قائل شد و لذا حرکت او را کودتا علیه خدای بابیان ازلی دانستند.

مشکل دوم که ادعای پیامبری و کودتای حسینعلی در بابی‌گری را باطلی در باطل تعریف می‌کند، اعتراف او درباره خاتمیت حضرت خاتم پیامبران محمد بن عبدالله (ص) است <sup>۸۳</sup> چنان که عبدالحمید اشراق خاوری بهائی هم اعتراف نموده، خداوند در قرآن مجید حضرت رسول را خاتم النبیین نامیده و سلسله نبوت را به وجود مبارکش ختم کرده و در سوره احزاب نازل شده «ما کان محمد ابا احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین». <sup>۸۴</sup>

خاوری بعد از پذیرفتن خاتمیت پیامبر عظیم الشان اسلام در مورد ادعای حسینعلی معروف به بهاء مدعی می‌شود: «مقام آن حضرت البته این نوع تعبیر از منحرفان بابی و بهائی رسالت و نبوت نبوده و نیست، بلکه ظهور الله و مظهر مقدس

<sup>۸۰</sup> ونفسی الحق قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الاعظم و من یدعی بعده انه کذاب مفتر (اقتدارات: ۲۳۷)

<sup>۸۱</sup> من یدعی امرأ قبل اتمام الف سنه کامله انه کذاب مفتر (اقدس چاپ بمبئی: ۳۵)

<sup>۸۲</sup> ریحق مختوم: ۳۲۰/۱ لوح عباس افندی.

<sup>۸۳</sup> آثار قلم اعلی: ۴۹/۳

<sup>۸۴</sup> ریحق مختوم: ۷۸/۱

نفس غیب‌الغیوب که در قرآن مژده‌ی ظهورش به همین اسم نازل شده هل ينظرون الا ان يأتيهم الله في ظل من الغمام»

۸۵

که البته حسینعلی بها برای تأمین چنین ادعائی آیه را به صورتی که در پی می‌آید تحریف کرده است. «یوم یأتی الله فی ظل من الغمام»<sup>۸۶</sup> گویا این دستکاری آیه رسوائی بر رسوائی او افزوده بود؛ زیرا بعد از مُردن این خدای مُردنی در سال ۱۳۱۸ مورد تصحیح جانشینان او قرار گرفته است، و آیه را طبق آنچه در سوره بقره آیه ۲۱۰ آمده اصلاح کرده‌اند<sup>۸۷</sup> در این صورت ادعای حسینعلی که از نظر گذشت به تأیید قرآن نمی‌رسد.

عباس افندی عبدالبها وقتی بعد از مُردن پدر به مقام جانشینی خدای منصوب می‌شود برای رفع این ننگ اسم علی محمد باب و پدرش حسینعلی نوری جاسوس تزار روس را در کنار اسامی پیامبران آسمانی آورده می‌نویسد: «آن مظاهر نبوت کلیه که بالاستقلال اشراق نموده‌اند، مانند حضرت ابراهیم و حضرت موسی و حضرت عیسی علیهم‌السلام و حضرت محمد(ص) و حضرت اعلیٰ [علی محمد باب] و حضرت جمال مبارک [حسینعلی نوری جاسوس روس تزار].»<sup>۸۸</sup>

این سبک تزویر عبدالبها که نام دو فرد عروسک دست جاسوس روس و انگلیس را در ردیف پیامبران الهی نام می‌برد مرا به یاد بازی کودکان‌های می‌اندازد که خواندنش خالی از لطف رسواکننده این نوع شیطنتها نیست. کودکان چند تنی می‌شنود حلقه می‌زنند تا «کلاغ پر بازی» کنند همه انگشت‌های سبابه خود را در مرکز حلقه‌ای که زده‌اند می‌گذارند و با کلاغ پر، پرستو پر، کبوتر پر و از این قبیل پرنده‌ها انگشت‌ها را تا بالای سر بلند می‌برند. در همین اثنا او که کلاغ پر و پرستو پر... می‌گوید به طور ناگهانی می‌گوید دیگر پر آنها که دستشان را بالا می‌برند از بازی اخراج می‌شوند.

این سبک شیطنتها امثال عبدالبها که نام علی محمد و پدرش بها را در کنار نام پیامبران الهی برده است. همان «دیگر پر» می‌باشد.

این دست و پا زدن اشراق خاوری و عبدالبها یا آنچه مبلغان بهائی برای رفع مشکل آفرینی حسینعلی بها زده‌اند با سعی ابوالفضل گلپایگانی در عدم اثبات خاتمیت حضرت رسول مکرم اسلام (ص) که در کتابش «فرائد»<sup>۸۹</sup> زده است نه این که سازگاری ندارد، بلکه نشان دهنده ناهماهنگی گلپایگانی و عبدالبها است. این اختلاف سلیقه‌ی ضد و نقیض علاوه بر این که گویای خیلی موضوعات داخلی آنها است، بهترین دلیل بازیگری علی محمد باب، صبح ازل و حسینعلی بهاء می‌باشد.

<sup>۸۵</sup> قاموس توفیق منیع: ۱۱۴/۱

<sup>۸۶</sup> ایقان چاپ سنگی: ۱۵۷ که تاریخ و چاپ آن مقارن حیات حسینعلی بوده است.

<sup>۸۷</sup> ایقان چاپ اول سربی سال ۱۳۱۸: ۶۳ و صفحه ۵۸ چاپ فرج الله زکی الکردی مصر

<sup>۸۸</sup> مفاوضات: ۱۲۴

<sup>۸۹</sup> برای اینکه به شیطنتها های ابوالفضل گلپایگانی در فرائد پی ببرد به کتاب هائی که رد برآن نوشته شده است رجوع کنید؛ مانند «هدیه المهدویه» تألیف مجدالعلماء یزدی و «بهائی چه می‌گوید» میرزا جواد آقا تهرانی چاپ نشر راه نیکان رجوع نمائید.

فریب خوردگان باید از این دوگانه گوئی‌ها که بین دست اندرکاران رواج دارد عبرت گرفته، بدانند حق یکنواخت و یک معناست و اینگونه اختلاف‌های تعیین کننده که حکایت از ساختگی بودن می‌کند در ادیان آسمانی راه ندارد. برای نمونه اختلاف فرقه‌های یهودی برخاسته از یهودیتی است که خاخام‌ها آورده‌اند و همچنین اختلاف فرقه‌های مسیحی برخاسته از مسیحیت بدلی که کلیسایی است می‌باشد؛ والا یهودیت و مسیحیت واقعی دارای این خصوصیت‌های زائیده شیطنت-های استعماری نیست.

به هر روی این دست و پا زدن‌ها در حالی صورت گرفته است که حسینعلی بهاء اعتراف می‌کند: «الصلوه و السلام علی سید العالم و مربی الامم الذی به انتهت الرساله و النبوه و علی آله و اصحابه»<sup>۹۰</sup> یعنی: «سلام و درود بر آقای عالم و پرورش دهنده امت‌ها، کسی که به او رسالت و نبوت پایان یافته و برخاندان و دوستانش سلام و درود دائمی و ابدی و سرمدی باد» پس دلیل تراشی برای اثبات مدعیان پیامبری بعد از رسالت اسلام و خاتمیت پیامبر عظیم‌الشأن این دین مبین جهت مشروعیت سازی دعاوی حسینعلی نوری نقض اظهارات صریح او و زعمای بهائیت می‌باشد؛ زیرا بهاء و دیگران هر گونه ادعای رسالت و نبوت را بعد از حضرت ختمی مرتبت (ص) رد کرده‌اند.

اظهارات ضد و نقیض علی محمد باب و حسینعلی بهاء و صبح ازل سردمداران فتنه استعماری باب و بهاء را در بن بست قرار داده، سعی کرده‌اند برای رهائی از این رسوائی‌ها مستنداتی از کلمات باب و بهاء به دست آورند. در همین رهگذر برای عبور از معضل ادعای «من یظهره اللهی» قبل از تعیین زمان موعود به کلام غیر معقولانه حسینعلی برخوردار آنها را تکرار کرده‌اند که گفته است: «یومی از ایام در ارض طاء [طهران] که مقرر سلطنت ایران است مشی می‌نمودم بغتتا از ناله‌ی منابری که در مدن و دیار آن اقلیم است اصغاء شد و به این کلمات ذاکر: الهی الهی خاتم رسل و سید کل رسول الله روح ماسویه فداه ما را از برای ذکر و ثنای تو ترتیب داده... و حال معشر جهلا بر ما به سب و لعن حضرت مقصود مشغولند. الهی الهی ما را نجات بخش.»<sup>۹۱</sup>

از آنچه حسینعلی بافته، چنین فهم می‌شود قادر به انکار خاتمیت رسول خدا (ص) نبود و لذا مدعی شده است رسول خدا صاحبان صدائی را که شنیده ترتیب داده‌اند تا ذکر و ثنای حسینعلی را گویند!!! و برای تثبیت این دعوی بی‌اعتبار که از ساخته‌های شخص او می‌باشد شرحی را ضمیمه نموده، گفته است: «لان الله تبارک و تعالی بعد الذی ختم مقام النبوه فی شأن حبیبه و سفیه و خیرته من خلقه کما نزل فی ملکوت العزه و لکنه رسول الله و خاتم النبیین وعد أبصار بلقائه یوم القیمه ظهور المسجد کما ظهر بالحق»<sup>۹۲</sup> خدای تعالی بعد از آن که مقام نبوت را در مورد حبیبش و برگزیده و بهترین بندگان پایان بخشید؛ همانطور که در ملکوت عزت (قرآن) نازل شده است. و لکن محمد رسول خداست و پایان

<sup>۹۰</sup> اشراقات: ۲۹۳

<sup>۹۱</sup> همان مأخذ: ۲۴۶

<sup>۹۲</sup> آثار قلم‌اعلی: ۴۹/۳

دهنده انبیاء، بندگان را به لقایش وعده داده است و این از جهت عظمت ظهور بعد است به همان ترتیب که به حق آشکار شد.»

با دقت در متن این ادعای مزورانه، چند نوع شیطنت دیده می‌شود که حکایت از حقه و تزویر حسینعلی برای رسمیت دادن به ادعاهایش می‌باشد:

(۱) برای اینکه انکار اقرار به خاتمیت رسول اکرم را نکرده باشد مدعی شده ختمی مرتبت؛ ختم کننده سلسله جلیله انبیاء که به لقاء پروردگار بشارت داده‌اند می‌باشند.

(۲) براساس این ادعای بی‌اساس مدعی شده است فلسفه بعثت پیامبران بشارت به عظمت ظهور بعد از رسول خدا (ص) بوده است.

حسینعلی، رسول خدا را ناچار به خاتمیت پذیرفته است تا مدعی خدائی شود. در صورتی که علی محمد باب هم در حالی که خاتمیت را پذیرفته بود ادعای پیامبری، سپس برای خود ادعای خدائی نمود. اگر شرح حسینعلی را بر آنچه خود ساخته بود بپذیریم، باید همه آنچه بافته است به علی محمد ختم شود؛ زیرا او از رکن رابع بودن تا خدا شدن را پشت سر گذاشته بود. و چون حسینعلی براساس پیشگویی علی محمد باب مدعی شد «من یظهره الله» است، باید دور از دعاوی او بر همین مقام «من یظهره اللهی» اکتفا می‌کرد که مسأله ادعای «من یظهره الله» بودنش نیز به لحاظ طی نشدن زمانی که علی محمد باب معین کرده بود باطل و بی‌ربط است.

در اینکه منظور علی محمد از «من یظهره الله» چه کسی بوده است غیر بایبان و بهائیان براساس قرائن زیادی که ارائه داده‌اند معتقدند خدای بایبان، امام زمان را قلبا قبول داشته و در تفسیر «احسن القصص» هم اشاره نموده «من یظهره الله» نام نهاده است.

### کوسه ریش پهن

این مثال ایرانی در خیلی موارد که دعاوی شخص با اظهارات او سازگار نباشد به کار گرفته می‌شود تا گفته باشند مدعی گرفتار تناقض گوئی است.<sup>۹۳</sup>

حسینعلی نوری که به تصور خام خود بعد از پذیرفتن خاتمیت با انکار ختمی مرتبت بودن رسول خدا (ص) از مانعی بسیار بزرگ عبور کرده بود، متوجه مشکل تائیدهای خود از دعاوی علی محمد باب شد و یقین نمود با تجلیل و تعظیم و تکریمی که از علی محمد در اظهارات خود نموده، نمی‌تواند مدعی همان دعاوی بی‌سروته القاء جاسوسان استعمار شود.

<sup>۹۳</sup> ضرب‌المثل های معروف ایران، مهدی سهیلی: ۱۴۸

او قبل از اینکه مدعی ظهور گردد، در تجلیل و پذیرفتن فتنه باب تمام دعاوی او را از ادعای بابیت تا مهدویت، از نبوت تا الوهیت قبول نموده، حتی خدائی برادرش یحیی نوری را به رسمیت شناخته و هر مدعی ظهور را بعد از علی محمد» دروغگو و افترازن<sup>۹۴</sup> دانسته است. حال که خود می‌خواهد همان راه را طی کند نه فقط با معضل تأیید بابی‌گری مواجه است بلکه با اظهاراتش در تأیید دین مبین اسلام یعنی خاتمیت پیامبر اسلام، آخرین کتاب آسمانی بودن قرآن و ختم شدن قبله موحدان عالم به کعبه معظمه، خود را گرفتار سخت‌ترین معضل غیر قابل حل و فصل نموده است. که با هیچ تدبیر و ادعا و شیطنتی نمی‌تواند از آن عبور کند و به همین علت نتوانسته مردم فهیم را جذب نماید. در واقع بهائیت مسلکی است که عده‌ای به دستور استعمار و گروهی هم به لحاظ ولخرجی‌های مراکز جاسوسی در دنیا و جمعی هم به جهت آزادی دادن‌ها در اموراتی که در ادیان آسمانی اکیدا ممنوع شده است به آن گرایش داشته و دارند.

به هر روی دو اقرار حسینعلی نوری در تأیید دین مبین اسلام و مسلک استعماری بابی‌گری برای او معضلی شده بود. زیرا با اظهاراتی که در ارتباط با دین مبین اسلام تحت عنوان آخرین دین آسمانی داشته، با هیچ تدبیر و ادعا حتی شیطنتی نمی‌تواند از آن عبور کند. در رابطه با بابی‌گری هم، اگر مشکل اظهارات تأییدیه‌اش را نسبت به دعاوی علی محمد باب به نوعی کمرنگ کند مشکل تعیین زمانی که باب جهت ظهور «من یظهره الله» داشته، نمی‌تواند حل نماید.

مهم‌تر لازمه ظهور هر شریعت جدید، نسخ شریعت قبلی است. حسینعلی بهاء در این رابطه با دو مانع مواجه بوده که فرقه بهائیت تا امروز به آن دو جهت فاقد اعتبار مسلکی است:

نخست آن، قرآن می‌باشد که حسینعلی با پذیرفتن خاتمیت حضرت پیامبر عظیم‌الشان اسلام (ص) وحی الهی و آخرین کتاب آسمانی بودن آن را پذیرفته‌اند.

دیگر «بیان» کتاب به اصطلاح مسلکی علی محمد شیرازی است که بابیان معتقدند ناسخ «قرآن» آسمانی می‌باشد. بهائیان نیز به تحریک و القائات حسینعلی «اقدس» را ناسخ «بیان» کتاب مسلکی بابیان می‌دانند که اگر در مورد «بیان» دست نوشته مغلوط علی محمد باب چنین اقدامی سهل و آسان باشد در ارتباط با قرآن، نه مشکل و سؤال انگیز است؛ بلکه غیر ممکن می‌باشد.

عجیب است وقتی از معرکه گردانان بهائی سؤال می‌شود دلالتان برای ادعای تحریف قرآن چیست؟ جواب می‌دهند: تحریف قرآن!! در صورتی که بر پا کننده فتنه بهائیت حسینعلی نوری در لوحی مندرج در «مائده آسمانی»<sup>۹۵</sup> و همچنین در «ایقان»<sup>۹۶</sup> و «سوره الملک»<sup>۹۷</sup> اذعان می‌دارد قرآن به هیچ وجه و صورتی تحریف در آن راه نیافته، قرآن تمام بوده و اکنون نیز همان می‌باشد که بوده است. و در ارتباط عبور از معضل مسلکی که فتنه بیان بوده و هست کار سختی

<sup>۹۴</sup> اقتدارات؛ چاپ سنگی: ۲۳۷

<sup>۹۵</sup> مائده آسمانی: ۲۱۹/۷

<sup>۹۶</sup> ایقان چاپ مصر: ۱۵۴

<sup>۹۷</sup> آثار قلم‌اعلی: ۲۲/۵

نیست؛ زیرا به اظهار علی محمد شیرازی در «باب السابع من الواحد الثاني» کتاب بیان که در مقام مبشر «من یظهره الله» می باشد گفته است «قیامت و کمال دین بیان در ظهور من یظهره الله خواهد بود» و ادعا کردن «بیان میزان حق است الی یوم من یظهره الله»، بهائیان به ایرادکنندگان جواب داده اند، حسینعلی پس از آنکه مدعی «من یظهره الله» شد، بیان کتاب مسلکی بابیان میزان حق و حقوقی نخواهد بود. همین را ملاک قرار داده، نسبت به اسلام نیز مدعی شده اند: «همچنان که قیامت و کمال اسلام در ظهور صاحب بیان» تحقق پذیرفت و شریعت بیان ناسخ اسلام شد؛ از این رو با قیامت و کمال دین بیان در ظهور، من یظهره الله که منظورشان حسینعلی نوری باشد منسوخ و ایمان جمیع منقطع می شود. مسلماً او را که عقل سلیم است نمی توان با این اراجیف و لطائلات استعماری قانع کرد: کتاب علی محمد شیرازی پیامبر و خدای استعمار برپا کننده فتنه بابتی گری ناسخ قرآن آخرین کتاب آسمانی است. چنانکه عزیه خواهر حسینعلی و یحیی، دو برادر خود فروخته و نوکر استعمار در دفاع از برادرش یحیی نوری معروف به صبح ازل علیه برادر دیگرش حسینعلی به فرزند او عباس افندی می نویسد: «به حکم عقل صریح چنین کلامی قابل استماع نیست سهل است به حکم صاحب بیان گوینده او را کافر می دانیم.»<sup>۹۸</sup>

گویا شوقی افندی به خطر طرح «بیان» توجه داشته که معتقد بوده اگر چنین موضوعی مطرح شود اساس دعوی حسینعلی لغو می شود؛ زیرا نامبرده به اعتبار پیشگویی علی محمد باب پیرامون ظهور «من یظهره الله» مدعی من یظهره الله شده است و به استناد چنین مطلبی که علی محمد باب مطرح کرده دعوی خود را آغاز نموده است.

و به همین لحاظ صریحاً نوشته است: «این کتاب مقدس [منظور بیان] که محو آثار دور بیان محسوب... برخلاف بسیاری از آثار ثانویه مبارکه که دستخوش تصحیف و تحریف واقع گردیده به کلی از هر گونه تصرف محفوظ و مصون باقی مانده است.»<sup>۹۹</sup>

که البته بر اساس همین اظهار نظر می توان گفت به حکم «زمانی» که علی محمد باب برای ظهور «من یظهره الله» معین کرده است، ادعای حسینعلی نوری باطل می باشد؛ زیرا قبل از زمان تعیین شده دعوی من یظهره الله نموده است. به همین لحاظ عده ای از مبلغان دست به قلم بهائیت کوشیده اند تا از این معضل باطل کننده ادعای حسینعلی نوری عبور کنند.

و لذا امثال احمد یزدانی مبلغ مورد تأیید بهائیان مدعی شده است: «آیات و کلمات مقدسه دو شارح عظیم حضرت باب و حضرت بهاء الله و الواح و آثار مبارکه حضرت عبدالبهاء [عباس افندی] و حضرت ولی امرالله مجموعاً معارف وسیعه و کلمات رسمیهی مقدسه را تشکیل می دهد.»<sup>۱۰۰</sup>

<sup>۹۸</sup> تنبیه النائمین، عزیه عمه بابیان و بهائیان: ۹۸

<sup>۹۹</sup> قرن بدیع؛ ترجمه نصرالله مودت: ۱۵۱/۱

<sup>۱۰۰</sup> نظر اجمالی در دیانت بهائی، احمد یزدانی: ۱۴۵ چاپ اول

ولی بهائیان که با مشکل بازماندگان « بابیان » مهم‌تر « ازلیان » پیروان یحیی صبح ازل مواجه‌اند به اعتبار و استناد به نصوص و آثار علی محمد باب پیرامون مسأله جانشینی صبح ازل دعاوی حسینعلی نوری را بی اعتبار ساخته و می‌سازند. از طرفی بهائیان برخلاف تصریحات زعمای خود که به عدم تحریف چنین آثاری نظر دارند، قائل به تحریف و منسوخه قلمداد کردن آنها شدند تا بلکه از اتهامات ازلیان رها شوند و اساس نظریات آنان متزلزل گردد.

## ادعای رجعت

### در جهت تأمین مقاصد ضد شیعی استعمار

اشاره کردیم از زمان‌های دور در گروه حکمرانان به لحاظ بدون مانع حکومت نمودن و متولیان دینی مذاهب بوده است که مانع آفرینی قوانین دینی در مقابل دستیابی به خواسته‌هایشان آنان را به فرقه‌سازی در مسیر تأمین خواسته‌هایشان وادار می‌کرد. این شیطنت تمامی مذاهب، خاصه ادیان ابراهیمی به ویژه دین مبین اسلام را گرفتار فرقه‌سازان نموده است. توجه به آثاری که در این زمینه تالیف شده، گویای همان سبک شیطنت دیروزهای تاریخ است که دو گروه در پی غدیر خم اندیشه پاره پاره کردن اسلام را داشته و دارند، آنهایی که زمام امور جامعه اسلامی را با شیطنت‌های خاص خود عهده‌دار شدند مانند امویان و در پی این جنایتکاران کثیف، عباسیان خبیث‌تر، جانی‌تر، مزورتر، ظالم‌تر از بنی‌امیه، اینان جهت مشروعیت دادن به خصوصیت‌های خاص به خود که از جمله ابتلاء به محرمان همه جانبه بود اقدام به فرقه سازی نظیر مرجئه نمودند.

در کنار این گروه وابسته به نیروهای مخالف دین مبین اسلام خاصه یهود و مسیحیت، بوده و هستند.<sup>۱۰۱</sup> عده‌ای که مانند خوارچ گرفتار خودسری و سلیقه، با حق که علی ولی وصی (ع) باشد مانند باطل همانند معاویه بن ابوسفیان رفتار کردند.

این دو خصوصیت معاویه‌ای و خوارچی در واقع سقیفه‌ای و غدیر ستیزی بعد از واقعه خونین کربلا با یک منظور و مقصود که برخورد با امامت لازمه خاتمیت، تا به امروز ادامه داشته است. یک روز با امام تراشی زبیدیه و اسماعیلیه و زمانی هم با قطب سازی صوفیه و در تاریخ معاصر با وهابیت در بین اهل تسنن و رکن رابع شیخیه جهت تضعیف مرجعیت روایت احادیث که فقهاء نواب ایام در دسترس نبودن امام دوازدهم می‌باشند بین شیعیان رواج دادند. و لذا تحقیق و پژوهش ثابت کرده است رکن رابع شیخیه مقدمه‌ای برای بابیت بوده که بابتی‌گری شد و شخص علی محمد باب وسیله و الگوئی برای به راه‌اندازی معرکه استعماری بهائیت.

<sup>۱۰۱</sup> در ارتباط مذاهب چهارگانه اهل تسنن انگلیس وهابیت را بنا نهاد و در رابطه با تشیع علی محمد شیرازی را با استخدام در کمپانی استعماری ماسون (زرسالاری یهودی و پارسی استعمار در بریتانیا و ایران: ۳۳۲/۲)

با توجه به فشرده‌ای که در این قسمت از رساله حاضر جهت علت فرقه‌سازی در دین مبین اسلام آورده شد می‌توان نتیجه گرفت هدف و انگیزه‌ای جز برخورد با اصل امامت، در حقیقت مقابله با تشیع روح اسلام ناب که مذهب شیعیان می‌باشد نبوده و نیست. و در ارتباط با بابی گری به سرکردگی علی محمد شیرازی و بهائی‌گری که فتنه باب مقدمه‌ای برای شکل دادن به آن بود و نوع دعاوی باب و بهاء این نتیجه را می‌دهد. همچنان که انگیزه شناسی و علت یابی شکل گرفتن مسلک شیخیه با ابداع، بل فتنه رکن رابع عامل زیر بنائی بابیت و بهائیت جز این را ثابت نمی‌کند. خصوصاً اینکه علی محمد باب بنای حرکت استعمار پسندش را بر «رکن رابع» با ادعای مکمل، بلکه ضروری سه رکن الوهیت، نبوت و امامت اصول اعتقادی شیعه گذاشت و برای به تمسخر گرفتن ناموس عقیده‌های شیعه بنای حرکتش را بر رکنیت گذاشت ولی رکنیت به ذکریت یعنی مفسر قرآن، سپس بابیت یعنی وسیله رابطه با امام زمان، در پی این ادعا، مدعی مهدویت، امام زمان بودن شد، سپس ربوبیت یعنی پروردگار عالمیان بودن، در آخرین برنامه الوهیت که به خدائی رسیدن بود گذاشت.

حسینعلی بهاء با دعاوی علی محمد باب بستر سازی نموده، در راستای انجام مأموریتش که تضعیف اصل امامت ادامه دهنده خاتمیت است به اینکه اسمش «حسینعلی» بوده ادعای رجعت حسینی می‌کند. تا با این ادعا دو کار کرده باشد: هم به دعاوی، در واقع فتنه شرخیز خود مشروعیت دهد و هم به واسطه اینکه مدعی است حضور او رجعت حسینی می‌باشد فتنه‌اش را به شیعه ربط داده، عوام شیعه را جذب کند.

زیرا رجعت<sup>۱۰۲</sup> از جمله معتقدات ضروریه شیعه امامیه است که از آن معنای بازگشت به سوی دنیا را افاده می‌کنند، و البته منظور از این بازگشت تفکر و اندیشه سخیف اهل حق نیست<sup>۱۰۳</sup> که رواج داده‌اند: هر کس مُرد دوباره در قالب و جسد دیگری به دنیا بازمی‌گردد. بلکه منظور از این رجعت و بازگشت، نه بازگشت ارواح و اجساد در آخرت، بلکه بازگشت آنها به دنیا پس از مرگ و پیش از آخرت است. البته لازم به تذکر می‌باشد مراجعه به کتاب‌های حدیث امامیه، و توجه به فحوای احادیث باب رجعت در متون روائی شیعه، خاصه بحارالانوار آشکار می‌سازد، رجعت امری عمومی نیست، بلکه به مؤمنان محض و یا مشرکان محض اختصاص دارد. یعنی کسانی همچون پیامبر اکرم (ص) و ائمه اهل بیت علیه‌السلام.

بنابراین موجود، اولین رجعت کننده امام سوم شیعیان حضرت حسین بن علی علیه‌السلام می‌باشد چنان که آمده است «ان الذی یلی حساب الناس قبل یوم القیامه الحسین بن علی فاما یوم القیامه فانما هو بعث الی الجنه و بعث الی النار»<sup>۱۰۴</sup>

جواب این تزویر حسینعلی را با دلائلی کوبنده می‌توان داد که با آن همه دلائل، به ایراد یکی از آنها اکتفا می‌کنیم: رجعت حسینی اشاره به رجعت حضرت امام حسین علیه‌السلام است، پس حسینعلی نمی‌تواند مدعی آن شود.

<sup>۱۰۲</sup> خوانندگان برای اطلاع از آن می‌توانند به «رجعت از منظر قرآن» تالیف استاد محمد ظریف چاپ راه نیکان رجوع کنند.

<sup>۱۰۳</sup> به کتاب «زندگی های متوالی یا بازگشت مجدد به زمین» تالیف آقای محمد باقر نحوی رجوع شود.

<sup>۱۰۴</sup> بحارالانوار: ۴۳/۵۳+مرآه العقول: ۲۰۲/۳+نوادراخبار-النص: ۲۸۶



علاوه حسین بن علی علیه السلام که باید رجعت کند «علی» مانند «حسینعلی» ضمیمه نامش نیست؛ بلکه نام پدرش می باشد.

اینکه مشخصات حسینعلی نوری مدعی رجعت حسینی با صاحب رجعت حضرت حسین بن علی علیه السلام می باشد تفاوت دارد. مگر به لحاظ بدعت های حسینعلی و دعاوی کفر آور او بپذیریم، حسینعلی بهاء نیز در زمره گناهکاران و تحریف کنندگان دین مبین اسلام که امویان و عباسیان باشند در حکومت حضرت امام عصر - ارواحنا فداه - رجعت خواهد کرد تا به سزای اعمالش برسد.

علاوه، خواهر نامبرده که عمه بابیان و بهائیان است در نامه ای به برادرزاده اش عباس افندی معروف به عبدالبهاء پیرامون دعوی برادرش حسینعلی که ادعای رجعت حسینی داشته در یک بیت او را از یزید بن معاویه پست تر می داند تا جائی که رحمت حق را نثار یزید - لعنه الله علیه - می نماید، می نویسد:

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است هزار رحمت حق بر روان پاک یزید<sup>۱۰۵</sup>

سپس برای اینکه دلیلی هم ارائه داده باشد به چند مورد اشاره کرده است که ما برای نمونه آنها را ذیلا می آوریم: «... رابعا جمع آوری گروهی از قلاش [بی نام و ننگ] و اوباش های ولایات ایران و جسته گریخته های آن سامان را که در هیچ زمان به هیچ مذهبی داخل نشده و به هیچ پیغمبری ایمان نیاورده جز آدم کشی کاری نیافته و به غیر از مال مردم بردن به شغلی نشتافته با آن ادعای حسینی کردن اشرار شمار کردار را به دور خود جمع نمودند.»<sup>۱۰۶</sup>

در همان قسمت به نمونه ای دیگر از رفتار حسینعلی با مخالفانش اشاره می کند تا ثابت کرده باشد او رجعت یزید است نه حسین بن علی علیهما السلام خواهر حسینعلی، عمه عباس افندی عبدالبهاء برای اثبات این اظهار می نویسد: «از هر نفسی که غیر از رضای خاطر از ایشان [حسینعلی و اشرار اطرافش] نفسی برآمد قطع کردند از هر سری که جز تولای ایشان صدائی برآمد کوبیدند و از هر حلقی [حلقومی] که غیر از خضوع به ایشان حرفی بیرون آمد بریدند و در هر دلی که در او سوای محبت ایشان بود شکافتند» سپس این مخالفان را دسته بندی کرده، می نویسد: «طبقه اول که اسامیشان مذکور شد از خوف آن جلادان خونخوار به عزم زیارت اعتاب شریفه به جانب کربلا و نجف» هزیمت نمودند.

در مورد طبقه دوم از مخالفان ادعای من یظهره اللهی حسینعلی می نویسد: «سید اسماعیل اصفهانی را سر بریدند و حاجی میرزا احمد کاشی را شکم دریدند، آقا ابوالقاسم کاشی را کشته در دجله انداختند. سید احمد را به پیشدو<sup>۱۰۷</sup> کارش را ساختند. میرزا رضا خالوی حاجی سید محمد را مغز سرش را به سنگ پراکندند. میرزا علی را پهلویش را دریده

<sup>۱۰۵</sup> تنبیه النائمین، چاپ جدید توسط بابیان: ۱۲

<sup>۱۰۶</sup> همان مأخذ: ۱۱

<sup>۱۰۷</sup> توسط افرادی که پیش از بهاء می دویدند.

به شاهره عدمش رانند و غیر از این اشخاص، جمعی دیگر را در شب تار کشته اجساد آنها را به دجله انداختند و بعضی را روز روشن در میان بازار حراج با خنجر و قمه پاره پاره کردند».

عزیزه خواهر حسینعلی مدعی رجعت حسینعلی و عمه عباس افندی عبدالبهاء بعد از نقل این جنایات برادرش می نویسد: عده‌ای « به واسطه این افعال زشت و خلافکاری‌ها [ از این بیان ] فتنه باب که صبح ازل رئیس وقت آن بود [ عدول کرده و این بیت را انشاد نموده، در محافل می خواندند و می خندیدند:

هزار رحمت حق بر روان پاک یزید<sup>۱۰۸</sup>

اگر حسینعلی مظهر حسین علی است

و می گفتند که ما هر چه شنیده بودیم حسین، مظلوم بوده است نه ظالم.»<sup>۱۰۹</sup>

<sup>۱۰۸</sup> تنبیه النائمین؛ چاپ جدید توسط بابیان: ۱۲

<sup>۱۰۹</sup> همان مأخذ: ۱۱ و ۱۲

[www.BahatismIran.com](http://www.BahatismIran.com)

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

پایگاه اینترنتی بهائیت در ایران

ارتباط با ما:

[info@bahatismiran.com](mailto:info@bahatismiran.com)

[info@bahatismiran.net](mailto:info@bahatismiran.net)

[bahatismiran@gmail.com](mailto:bahatismiran@gmail.com)

[bahatism1@yahoo.com](mailto:bahatism1@yahoo.com)

